فصلنامه‌ی

و امروز؟

نشریه جوانان هوادار حزب چپ ایران(فدائیان خلق)

شماره‌ی یک

تابستان ۱۳۹۸

- جنبش دانشجویی ۱۸ تیر
  گفتگو با مهرداد درویش پور
- اپوزیسیون اپوزیسیون نمیشوند،
  اما اپوزیسیون جنبش دانشجویی چرا!
- تغییرات و دگرگونیها در نسل جوان ایران
- مبارزه برای زنده نگه داشتن دانشگاه پر شکوه است
  گفتگو با علی صمد
- دانشجو یعنی تحول
  جنبش برای تحول را سامان دهیم
- بیکاری جوانان،
  معضلی که روز به روز غامض‌تر میشود

فصلنامه‌ی مُروا

مروا به معنی مژده و فال نیک است

نشریه جوانان هوادار حزب چپ ایران(فدائیان خلق)

شماره‌ی یک

تابستان ۱۳۹۸

morva.lpi@gmail.com

زیر نظر شورای سردبیران با مسئولیت دو سردبیر:

مراد رضایی، علی صمد

پیش درآمد..... ۱

گفتگو با مهرداد درویش پور درباره جنبش دانشجویی ۱۸ تیر..... ۳

اپوزیسیون اپوزیسیون نمی‌شوند، اما اپوزیسیون جنبش دانشجویی چرا-مراد رضایی..... ۹

تغییرات و دگرگونی‌ها در نسل جوان ایران-علی صمد..... ۱۴

مبارزه برای زنده نگه داشتن دانشگاه پر شکوه است-گفتگو با علی صمد..... ۲۲

دانشجو یعنی تحول،جنبش برای تحول را سامان دهیم-بهزاد کریمی..... ۳۰

بیکاری جوانان، معضلی که روز به روز غامض‌تر می‌شود-صادق کار..... ۳۳

• سردبیران فصلنامه مُروا

پیش درآمد:

بیش از صد و پنجاه سال مبارزات ضد استبدادی و برابری‌طلبانه‌ی مردم ایران از یک سو و تکامل اجتناب‌ناپذیر تاریخی از سوی دیگر موجد یک سپهر نوین سیاسی-مطالباتی در ایران شده و نیروی بزرگی را برای تغییر وضع کنونی به تحرک آورده است.در صدر این نیرو جوانان ایستاده اند.

محرک‌های اعتراضی موجود در سپهر سیاسی ایران اعم از تضاد طبقاتی، تبعیض جنسیتی، تبعیض ملی و همچنین وضعیت غیر دموکراتیک، غالباً نسل جوان را در خط مقدم کوشندگان تغییر وضع و نیز قربانیان وضع قرار می‌دهد. به طور مشخص در رکود تورمی در اقتصاد ایران، که معلول همزمان بیکاری و تورم است، بخش عمده‌ی بیکاران، طبق آمار جمهوری اسلامی، از جوانان اند. محروم کردن زنان از تحصیل در برخی از رشته‌های دانشگاهی، حجاب اجباری، تحمیل قوانین مذهبی برای زندگی زنان و همچنین ایجاد اخلال و اختلال در اشتغال زنان، عموماً دامنگیر زنان جوان می‌شود. همچنین مطالبات دموکراتیک در میان جوانان، پر رنگ‌تر و جدی‌تر است.

در حقیقت بحران ساختاریِ اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جمهوری اسلامی از یک‌سو و تفاوت‌های رویکرد نسل جوان به زندگی با قرائت رسمی حاکمیت از سوی دیگر، سبب تصادم مداوم حکومت با این نسل شده است. مساله‌ی شیوه‌های نوین زندگی و رشد گفتمان انتخاب آزاد فرد، که برای جمهوری اسلامی غیر قابل قبول است، جوانان را، حتی صرف نظر از تضادهای ذکر شده، در چالش مداوم با جمهوری اسلامی قرار داده است.

در این میان دانشجویان در مناسبات‌شان با حاکمیت جمهوری اسلامی از موقعیت باز هم ویژه‌تری نسبت به سایر جوانان برخوردارند؛ موقعیت ویژه‌ای که هم در تحرک و تعرض سیاسی بارز دانشجویان نسبت به حاکمیت، و هم در فشار سازمان‌یافته‌ی حاکمیت علیه دانشجویان ملموس است. این موقعیت سبب آن است که دانشجویان تا حدودی به عنوان یک گروه مرجع برای دیگر گروه های جوان نیز عمل کنند.

بر این زمینه، گرایش محسوس به چپ در دانشگاه‌ها و در میان نسل جوان، به ویژه از

سال‌های آغازین دهه‌ی نود، ضرورت گفتگوی حزب چپ ایران (فدائیان خلق) با این نسل، خاصه با دانشجویان را بیش از پیش روشن می‌کند. نسلی که توان تئوریک و جسارت سیاسی قابل ملاحظه‌ای دارد. اما به صورت عمده از تجارب نسل‌های پیش از خود محروم بوده است.

سوی‌گیری ما در نشریه‌ی مُروا، بر اساس منشور حزب چپ ایران (فدائیان خلق)، با گرایش به دموکراسی، آزادی‌خواهی و سکولاریسم است. ما تلاش خواهیم کرد پل ارتباطی میان جوانان چپ و ترقی‌خواه با حزب چپ ایران (فدائیان خلق) باشیم.

مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی، صلح جهانی و محیط زیست مرکز گفتمانی حزب ماست. حزب از آغاز شکل‌گیری‌اش بر این امور تاکید و تکیه داشته است. تداوم کار حزب نیز بر اساس همین اصول خواهد بود. اما حزب چپ ایران (فدائیان خلق) به رغم سابقه‌ی سیاسی-مبارزاتی طولانی نهادها، تشکل‌ها و سازمان‌های تشکیل دهنده‌اش، بسیار نوپاست و قالب اندیشگانی آن در حال شکل‌گیری و تکامل است.

باور و پایبندی ما به اصول دموکراتیک و به توانمندی تحلیلی نسل جوان، به ویژه به اهالی دانش، موجب می‌شود که بتوانیم به میانجی این نشریه، که توسط اعضای جوان حزب تهیه می‌شود، از رفقای جوان خود برای انتقال افکارشان و جهت‌دهی به حزب در مورد برنامه، موضع‌گیری‌ها و سبک‌های کاری کمک بخواهیم.

مُروا تلاش خواهد کرد صدای نسل جوانی باشد که به گفتمان حزب چپ ایران (فدائیان خلق) علاقه مند است.

مروا هر گونه نظر و انتقاد را با کمال میل و رغبت پذیرا خواهد بود.

نشریه‌ی مُروا، در قالب یک فصل‌نامه‌ی سیاسی-اجتماعی منتشر خواهد شد و در مواقع لازم ویژه‌نامه‌هایی نیز منتشر خواهد کرد. در هر شماره از فصل نامه، یک پرونده‌ی مشخص مرتبط با گفتمان حزب از زوایای مختلف مورد بررسی و دقت قرار خواهد گرفت.

از شما مخاطبان درخواست می‌شود در صورت صلاح‌دید، مطالب خود را برای انتشار در اختیار مُروا قرار دهید.

ایمیل نشریه:

morva.lpi@gmail.com

گفتگو با مهرداد درویش پور درباره جنبش دانشجویی ۱۸ تیر

مهرداد درویش‌پور (متولد ۱۳۳۹ در تهران) از اوان نوجوانی در جنبش چپ علیه استبداد سلطنتی و سپس استبداد دینی فعالانه حضور یافت. در خرداد ۱۳۶۰ با نقد نظریه‌ای رایج در ایران که لیبرال‌ها را یکی از دشمنان اصلی مردم می‌دانست، بنیادگرایی اسلامی را خطر اصلی در راه دموکراسی دانست. در ۱۳۶۲ به کردستان رفت و بیش از یک سال در کنار مبارزان کرد به سر برد. در ۱۹۸٤ به سوئد مهاجرت کرد و از جمله با انتشار نشریه تئوریک "تلاش" به نقد ارتدوکسی در چپ پرداخت. از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ با نقد انقلاب اسلامی، مجازات اعدام، خشونت و قدرت، سوسیالیسم استبدادی و مردسالاری به شکل‌گیری گفتمان‌های نوین چپ و دموکراتیک و به ویژه فمینیسم در سطح ایران یاری رساند.درویش پور در نقد انقلاب اسلامی بر این باور است که با پایان عصر اقتدارهای سنتی (سلطنتی) و کاریزماتیک (جمهوری اسلامی) در ایران، زمینه گذار به اقتدار عقلایی در قالب جمهوری پارلمانی سکولار فراهم شده است. او از نظریه‌پردازان و فعالان شکل بخشیدن به بدیل جمهوری‌خواهی است و به لحاظ سیاسی تمایلات سوسیال دموکراتیک چپ و ضد تبعیض و عدالت جویانه دارد

.او در حوزه حقوق بشر، جنبش زنان، دانشجویی، ضدنژادپرستی و صلح نیز به لحاظ نظری و عملی فعال بوده و مقالات متعددی منتشر کرده است. در آغاز دهه نود عضو رهبری اتحادیه سراسری ضد نژاد پرستی به نام Stoppa Rasism و از فعالان جنبش صلح و ائتلاف ضد جنگ در سوئد بود. از آغاز جنبش دانشجویی ۱۸ تیر همراه با دیگر یارانش با پایه ریزی "جنبش همبستگی با دانشجویان " و سپس " جمعیت پشتیبانی از مبارزات مردم ایران" که تظاهرات های بزرگ در استکهلم را سازمان دادند، فعالیت خود را بیشتر در زمینه حقوق بشر متمرکز کرد. در جنبش سبز نیز بزرگترین تظاهرات حمایت از مبارزات مردم ایران در خارج از کشور را در استکهلم به همراه دیگر یاران و دوستانش سازمان داد.

درویش‌پور از دهه ۱۹۹۰ فعالیت آکادمیک را به اشتغال اصلی خود بدل ساخت. سالها در دانشگاه استکهلم به عنوان استادیار و سپس به عنوان استاد جامعه‌شناسی و دانشیار در مددکاری اجتماعی در دانشگاه ملاردالن سوئد به تدریس و تحقیق پرداخت. از او چندین کتاب و دهها مقالات آکادمیک در زمینه زنان، مهاجرت، خشونت ناموسی و خشونت علیه زنان، تبعیض قومی و نژادی و هم پیوستگی به زبان های فارسی، سوئدی و انگلیسی انتشار یافته است.

نشریه مروا گفتگویی درباره خیزش دانشجویی ۱۸ تیر با دکتر مهرداد درویش پور انجام داده است که در زیر می خوانید.

دکتر مهرداد درویش پور بار دیگر در آستانه سالگرد خیزش ۱۸ تیر ۱۳۷۸ قرار داریم. علاقمندیم با شما پیرامون این جنبش و مسایل و مبارزات دانشجویی گفتگویی داشته باشیم. لطفا توضیح دهید چه حوادثی باعث شد که در ۱۸ تیر ۷۸ جنبش دانشجویی در ایران اوج بگیرد؟ قبل از توضیح شاید مناسب باشد در باره مفهوم جنبش اجتماعی توضیحاتی از طرف شما داده شود؟

• **مهرداد درویش پور:** همان گونه که بسیاری از جامعه شناسان اشاره می کنند جنبش ها از زوایای گوناگون تعریف و تقسیم بندی می شوند. گاه برپایه این که کدام گروه های اجتماعی در آن شرکت می کنند (نظیر جنبش کارگری، دانشجویی، زنان، دهقانی و...) تعریف می شوند. زمانی ارزش ها و ایدئولوژی های حاکم بر آنها مبنای این تقسیم بندی ها است. (نظیر جنبش سوسیالیستی، نهضت اسلامی، جنبش ضد استعماری ملی). گاهی نیز جنبشها را از زاویه نوع و میزان تحول خواهی آن تقسیم بندی میکنند. رفرمیستی، انقلابی یا رادیکال خواندن یا واپسگرا دانستن یک جنبش از این منظر قابل تفکیک است. از این سه منظر خیزش دانشجویی ۱۸ تیر، یکی از گسترده ترین جنبش های اجتماعی مسالمت آمیز، رادیکال و دمکراتیکی است که پس از انقلاب رخ داده است.

چه چیزی خیزش دانشجویان را در در ۱۸ تیر ۷۸ از شورش و از انقلاب جدا می سازد؟

• **مهرداد درویش پور:** در روزهای داغ جنبش دانشجویی ۱۸ تیر بسیاری بر این باور بودند که در ایران، انقلابی رخ داده است. آنها فراموش کردند که انقلاب اساسا حرکت گسترده و سرتاسری با هدف

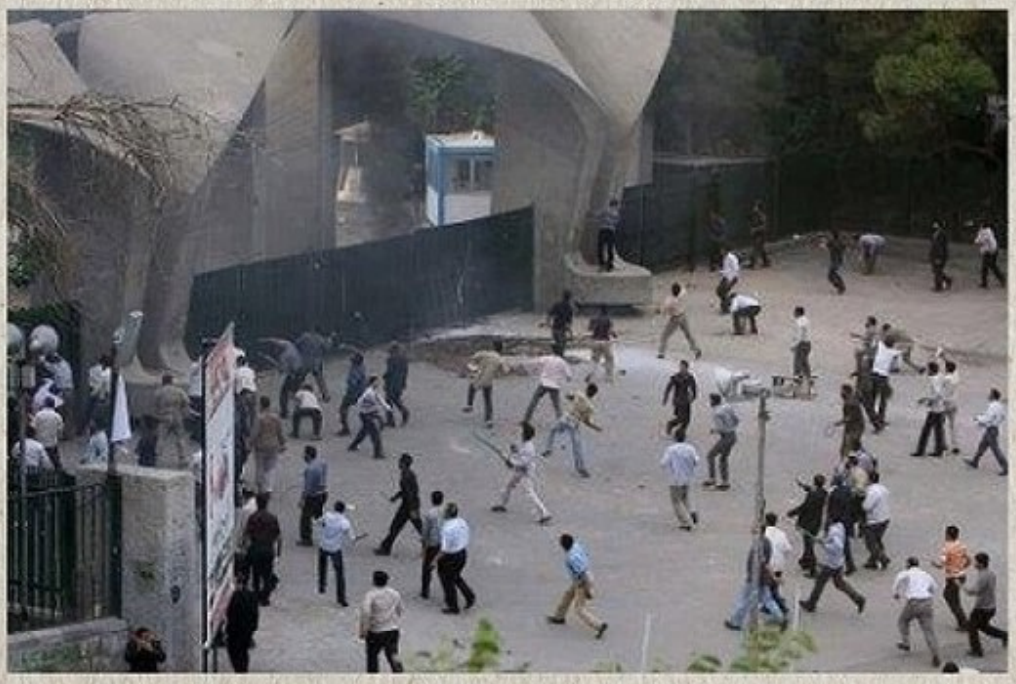

فتح قدرت سیاسی است که با وجود رهبری و با مضمون تعریف شده ای رخ می دهد، اما هر جنبش اجتماعی ضرورتا فتح قدرت سیاسی را هدف خود قرار نمی دهد. از این زاویه خیزش ۱۸ تیر انقلاب نبود. در عین حال جنبش اجتماعی از شورش متمایز است. هر شورشی را نمی توان جنبش خواند. اعتراضاتاتی که نه تداومی دارند، نه از هیچ گونه رهبری برخوردارند و نه برنامه معینی را دنبال می کنند، جنبش نیستند بلکه حرکت هایی خودانگیخته، ناگهانی و کاملا محلی هستند که یک باره سر بر کشیده و سریعا نیز پایان می یابند. اما جنبش دانشجویی ۱۸ تیر هم از تداوم برخوردار بود و هم آگاهانه بود و دارای سمت و سوی معینی بود و هم گرایش های کم و بیش روشنی آن را رهبری می نمودند و محدود به یک دانشگاه هم نبود.

محتوای سیاسی جنبش ۱۸ تیر ۷۸ چه بود؟

• **مهرداد درویش پور:** تا قبل از رخداد ۱۸ تیر بخش گسترده ای از جنبش دانشجویی تحت رهبری دفتر تحکیم وحدت از گفتمان اصلاح طلبی دینی در ایران حمایت می کرد، اما خیزش ۱۸ تیر نه تنها اقتدار ولایت فقیه را به زیر سئوال برد، بلکه به فاصله گیری روزافزون از اقتدار دینی حاکم و اتخاذ زبانی سکولار و دمکراتیک تر منجر گشت. در این دوران دگردیسی تدریجی دفتر تحکیم وحدت که مهمترین و گسترده ترین تشکل دانشجویی در آن زمان به شمار می رفت و چهره های برجسته آن همچون عبداله مومنی، علی افشاری، رضا دلبری و دیگرانی چون حشمت اله طبرزدی که از گفتمان اصلاح طلبی دینی به سکولاریسم روی آوردند نشانگر تاثیرات ۱۸ تیر در روند سکولاریزه کردن جنبش دانشجویی و تقویت صدای سوم است.

کدام ویژگی های دیگر، جنبش دانشجویی را پس از خیزش ۱۸ تیر با دوران مبارزات دانشجویی در رژیم شاه متمایز می کند؟

• **مهرداد درویش پور:** در دوران رژیم گذشته، جنبش دانشجویی شدیدا خصلت ایدئولوژیکی داشت و عمدتا تحت تاثیر گروه های مارکسیستی و کمونیستی بود. حتی در آغاز روی کار آمدن حکومت اسلامی اگرچه جنبش دانشجویی در برابر یورش "انقلاب فرهنگی" به رویارویی تمام قد با حکومت اسلامی می پردازد، اما همچون پشت جبهه گروه های اپوزیسیون عمل می کند. در ۱۸ تیر اما جنبش دانشجویی تا حدی زیادی از گروه بندی های سیاسی استقلال می یابد. حال آنکه در گذشته بویژه در یکی دو سال بعد از انقلاب فاقد هر نوع استقلالی بود. در واقع این گروهبندی های سیاسی در جامعه بودند که جنبش دانشجویی را رهبری می نمودند و دانشجویان به عنوان پشت جبهه آنها یا بستر اصلی عضوگیری آنها به شمار می رفتند. در حالی که در دوران ۱۸ تیر ۱۳۷۸ رابطه گروهبندی های سیاسی جامعه با جنبش دانشجویی معکوس شد. یعنی اساسا این جنبش دانشجویی است که گرایش های سیاسی را به نوعی به دنبال خود کشاند و روند ایدئولوژی زدایی

را دنبال کرد. برای نمونه بسیاری از رهبران دانشجویی که پیشتر از دل نظام برخاسته بودند، سپس از آن روی برتافتند. همچنین هر چند بخش هایی از آنها با نیروهای اسلامی اصلاح طلب و یا نیروهای ملی و چپ سروکار دارند، اما این پیوندها، کمتر پیوندهای ارگانیک و حزبی است، بلکه بیشتر پیوندهای عقیدتی، مقطعی و موردی بر سر یک موضوع معین است که اگر جنبش دانشجویی پاسخ آن را نگیرد راه خود را می رود. کما این که بخش مهمی از جنبش دانشجویی که در ابتدا خود را حامی اصلاح طلبان دینی بود از آنان فاصله گرفت. البته در سالیان اخیر تلاش هایی به ویژه از سوی گروه بندی های راست هواخواه نظام گذشته برای تبدیل فعالان دانشجویی دیروز به دنبالچه سیاسی خود به قصد "بدیل سازی" صورت گرفته است که می تواند در صورت موفقیت خصلت انتقادی، مستقل، ضد قدرت، فراگیر و اعتماد آفرین جنبش دانشجویی را تضعیف نماید و در صورت ناکامی همان طور که تجربه نشان داده است به بی اثر ساختن این فعالان منجر شود.

چرا مبارزات و حرکات دانشجویی را بعنوان یک جنبش پیشتار (آوانگارد) در نظر می گیرند؟

• **مهرداد درویش پور:** عموما جنبش های دانشجویی جنبش هایی هستند که به لحاظ سنی به شدت جوان اند و هم از این رو از آرمانگرایی بسیار بالایی برخوردارند و از پویاترین گروه های اجتماعی محسوب می شوند.

درعین حال دانشجویان از زمره گروه های اجتماعی سیال و فاقد موقعیت اجتماعی با ثبات هستند. امری که در رادیکالیسم این جنبش موثر است. معمولا گروه های باثبات تر اجتماعی، کمتر از رادیکالیسم گروه های اجتماعی جوان، سیال یا فاقد موقعیت اجتماعی برتر برخوردارند. جنبش دانشجویی به خاطر سروکار داشتن با علم و فکر و دانش نیز اساسا از ترکیب روشنفکری بالاتری برخوردار است، امری که میزان حساسیت های سیاسی را در آن افزایش می دهد. به لحاظ توان سازماندهی نیز مراکز دانشگاهی قادر به بسیج و سازماندهی منحصر به فردی هستند. دانشگاه ها به صورت طبیعی مراکز تجمع دانشجویان هستند که امکان حضور گسترده آنها در خارج از کلاس های درس نیز وجود دارد. این امر زمینه مساعدتری برای گفتگو، رابطه و سازماندهی در جنبش دانشجویی ایجاد می کند. این ویژگی به ویژه در

کشورهای استبدادی، موقعیت و امتیاز جنبش دانشجویی را منحصر به فرد می سازد. جنبش دانشجویی در این جوامع به خاطر ویژگی های فوق از قدرت بسیج و سازماندهی بهتر و سریعتری در مقایسه با دیگر اقشاربرخوردار است. این مجموعه ویژگی ها، جنبش دانشجویی را در بسیاری از کشورها به جنبشی رادیکال و پیشتاز (آوانگارد) بدل ساخته است که معمولا با فاصله ای جلوتر از دیگر جنبش های اجتماعی عمل می کند. این ویژگی جنبش دانشجویی در کشورهای جهان سوم پررنگ تر است، زیرا در این جوامع به دلیل استبداد دیرپا و در حال توسعه بودن، طبقات اجتماعی قوام یافته به مفهومی که جامعه شناسان در غرب از آن یاد می کنند، وجود ندارد.

در ایران نیز طبقات اجتماعی چندان شکل یافته و نیرومند نیستند. تشکل، خودآگاهی و احزاب خود را ندارند و یا ضعیف هستند. در این شرایط، نقش پیشتازی (آوانگاردی) جنبش روشنفکری و دانشجویی دو چندان می شود. به گونه ای که در خلاء حضور طبقات اجتماعی اصلی جامعه (که معمولا از طریق احزاب و تشکل هایشان خواسته های شان را بیان می کنند)، این جنبش روشنفکری و دانشجویی است که عملا به دماسنج تحولات اجتماعی در درون جامعه بدل می شود. این نقش وزین جنبش دانشجویی ضمن آنکه نقطه قدرت آن است پاشنه آشیل آن هم به شمار می رود. از آن رو که جنبش دانشجویی می تواند به سرعت دچار ذهنی گری شده و از حرکت عمومی جامعه فاصله بگیرد و با منزوی کردن خود عملا قدرت اثرگذاری اجتماعی لازم را از دست بدهد. امری که جنبش دانشجویی چین در میدان تیانان من پکن یکسره با آن روبرو شد. حال آنکه جنبش دانشجویی در کره جنوبی و در ترکیه از تداوم و اثرگذاری بیشتری برخوردار بوده اند. در یوگسلاوی، به وارونه پیوند نسبتا مستحکم جنبش دانشجویی با اپوزیسیون، همبستگی فعال آن با دیگر جنبش های اجتماعی و برخورداری اش از حمایت بین المللی، در ایفای نقش بس موثر آن در برچیدن دیکتاتوری میلوسویچ کارساز بود.

در ایران اما خیزش دانشجویی ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ نه با سرنوشت چین روبرو گشت و نه با فرجام یوگسلاوی. بی شک موقعیت داخلی و بین المللی این کشورها نقش مهمی در پویش جنبش دانشجویی در هر یک از آن ها ایفا کرده است، اما به هر رو در ایران نیز نقطه قدرت پیشتاز جنبش دانشجویی همزمان به نقطه ضعف آن بدل گشت و با دستکم گرفتن قدرت سرکوب رژیم، خوش بینی به واکنش اصلاح طلبان و تصور ذهنی از امکان سراسری شدن خیزش ۱۸ تیر و میزان حمایت توده ای از آن ناکام ماند. نادیده گرفتن ناپایداری، ضعف و پراکندگی جنبش ها در به عقب راندن استبداد می تواند به سرکوب آنان منتهی گردد. امری که خود ناشی از غلو در ارزیابی از ظرفیت این جنبش ها و کم بها دادن به امر سازمان دهی پایدار است.

رابطه جنبش دانشجویی در مقطع ۱۸ تیر ۷۸ با جنبش های اجتماعی دیگر چگونه بود؟

• **مهرداد درویش پور:** در ایران در آستانه ۱۸ تیر پیوند جنبش دانشجویی با دیگر جنبش های

اجتماعی اگر یکسره هم قطع نبود بسیار ضعیف بود. تنها در سالیان اخیر جنبش دانشجویی به تدریج به اهمیت پیوند با جنبش کارگری، معلمان و زنان و جنبش های ضد تبعیض قومی و... پی برده و تلاش می کند تا خود را به آن نزدیک سازد، البته کم اعتنایی جنبش دانشجویی علت اصلی این جداسری نبود. ویژگی گسست تاریخی نقش مهمی در این پراکندگی ایفا کرده که از قضا جنبش دانشجویی از آن مستثنی است.

آیا جنبش دانشجویی در ایران از تداوم تاریخی برخوردار بوده است؟

• **مهرداد درویش پور:** جنبش دانشجویی تنها جنبش اجتماعی در ایران است که از تداوم تاریخی برخوردار بوده است. در حالی که جنبش های اجتماعی دیگر با نوعی گسست روبرو بوده اند که امکان انتقال تجربیات و حضور مستمرشان را کاسته است. برای مثال در دوران مصدق طی یک دوره با اوج گیری جنبش کارگری روبرو بودیم، حال آنکه پس از شکست سال ۳۲ هرچند اعتصابات و حرکت هایی صورت گرفت، اما تداوم نمی یابد و تنها در سال ۵۷ است که در پی خیزش عمومی جنبش کارگری دوباره برآمدی فعال می یابد. حال آنکه جنبش دانشجویی برغم افت و خیزهای خاص خود در مقیاس تاریخی جنبشی است که از استمرار برخوردار بوده و این باز هم نقش جنبش دانشجویی را در ایران برجسته تر می کند. یکی از عوامل اصلی منزوی ماندن خیزش ۱۸ تیر آن بود که جنبش های سازمان یافته دیگری در کار نبودند که به حمایت از دانشجویان بپردازند. به وارونه این جنبش دانشجویی ۱۸ تیر است که برغم سرکوب شدن الهام بخش دیگر گروه های اجتماعی می گردد که با تاخیر و بازهم عمدتا به صورت پراکنده به میدان آمدند. سرکوب خیزش هیجده تیر نشان داد که به عقب راندن استبداد نه تنها نیازمند سازمانیابی فراگیرتر و ایجاد تشکلات پایدار و مستقل در درون جنبش دانشجوئی است بلکه همچنین درگرو تداوم، اتحاد و همبستگی تمامی جنبش هایی سکولار و دمکراتیکی است که برای تحول جامعه می کوشند. امروز با برآمد دوباره جنبش کارگری و طرح شعارهایی در آن و در جنبش دانشجویی مبنی بر پیوند زدن آن با مطالبات زنان و کارگران، زمینه فراگیرترشدن این حرکت ها افزایش یافته است. هرچند که عدم توازن قدرت همچون همیشه حرف آخر را در این رابطه می زند.

با تشکر از اینکه وقتتان را در اختیار نشریه "مروا" قرار دادید.

• **مهرداد درویش پور:** من هم از شما بابت فرصتی که برای این گفتگو فراهم کردید تشکر می کنم.

• مراد رضایی

اپوزیسیون اپوزیسیون نمی‌شوند، اما اپوزیسیون جنبش دانشجویی چرا!

از ماه‌های میانی سال گذشته تا کنون، سران جمهوری اسلامی، به سیاق پیشگویان عهد عتیق، از «فتنه‌ی نود و هشت» سخن می‌گویند. آنها مدعی هستند که «دشمن» برای سال نود و هشت برنامه دارد و می‌خواهد «ثبات و آرامش» نظام اسلامی را نابود کند.

پایه‌ی مادی این غیب‌گویی با چاشنی توهم توطئه کاملاً روشن است: بحران اقتصادی جمهوری اسلامی با تمام قوا و شدت، زندگی ملیون‌ها نفر از مردم ایران را با دشواری مواجه کرده است. البته منظور از «مردم» در اینجا طبیعتاً تمام هشتاد و چند ملیون نفر متولد و ساکن درون مرزهای ایران نیستند. در ادبیات علوم سیاسی، «مردم» الزاماً به همه‌ی مردم اشاره نمی‌کند. عموماً «مردم» به معنی بخشی از جامعه که در پیوند با نهادهای قدرت و ثروت نیستند و از تداوم وضعیت موجود رنج می‌برند، است. و در ایرانِ سال هزار و سیصد و نود و هشت، این قسم از مردم، در اکثریتِ مطلق هستند.

دشواری مورد اشاره، محرک بالقوه‌ی اعتراضات اجتماعی گسترده است. چنانکه در دی ماه نود و شش بود و شد. باید توجه داشت بحران اقتصادی جمهوری اسلامی از سطحی که در دی ماه نود و شش داشت، فراروی کرده است. بنابراین بسیار ساده خواهد بود که نتیجه بگیریم که سطح نارضایتی اجتماعی نیز از آن زمستان داغ فراتر رفته است و پتانسیل‌های اجتماعی برای تلاش برای تغییر وضعیت موجود تقویت شده‌اند.

صرف نظر از دلایل بحرانِ موجود، می‌توان شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و تضعیف شدید موقعیت سیاسی حکومت را از نتایج این بحران فراگیر دانست. بنابراین به سادگی می‌توان مدعی شد که سال نود و هشت، سال شکل‌گیری اعتراضات جدی در قالب تظاهرات خیابانی، اعتراضات دانشجویی و اعتصابات کارگری خواهد بود.

با جستجویی در اخبار روزانه‌ی اعتراضات در ایران می‌توان نتیجه گرفت اعتراضات صنفی و کارگری در همین ماه‌های ابتدایی سال جاری، نسبت به سال گذشته رشد کمّی چشمگیری داشته است. این کمّیت از این رو اهمیت دارد که نهادهای امنیتی در سال گذشته تعداد زیادی از فعالان صنفی و کارگران پیشرو را بازداشت کرده‌اند و با این تفاصیل شکل‌گیری اعتراضات کارگری نشان می‌دهد جنبش

در هر قدم، پیشروها و رهبران خود را می‌سازد و به پیش می‌رود.

در میان این اعتراضات دو تجمع دانشجویی، در دانشگاه‌های تهران و علامه، بیش از همه نظرها را به خود جلب کرد. تجمع دانشجویان دانشگاه تهران در بیست و سوم اردیبهشت و در اعتراض به حجاب اجباری و تجمع دانشجویان دانشگاه علامه در پنجم خرداد برای نه گفتن به جنگ، تحریم و اقتدارگرایی!

شعارها و مطالبات طرح شده در این دو تجمع موجب دستپاچگی و واکنش‌های هیستریک رسانه‌های حکومتی شد. ده‌ها وبسایت و همچنین تلوزیون‌های رسمی حکومت علیه این تجمعات دست به شانتاژ و پروپاگاندای منفی زدند. تصویری که حکومت تلاش کرد از دانشجویان معترض به نمایش بگذارد، هیچ توفیری با تلاش چهل ساله‌ی جمهوری اسلامی برای حذف مخالفان سیاسی خود نداشت: تو گویی فرد یا افرادی از آمریکا و اسرائیل و عربستان سعودی با پرواز چارتری مستقیم به تهران رفته‌اند، وارد دانشگاه تهران شده‌اند و چند نفر دیگر را گول زده‌اند و اعتراضاتی محدود را به راه انداخته‌اند!

«نفی» موجودیت مخالفان سیاسی، همواره سطح اول برنامه‌ی سرکوب جمهوری اسلامی بوده است. در تمام این چهل سال جمهوری اسلامی مدعی بوده است که نارضایتی عمومی در جامعه وجود ندارد و اگر هم صدایی شنیده می‌شود، مربوط به نفرات محدودی توطئه‌گر، فتنه‌گر و ساده لوح است. حد اعلای این تاکتیک سرکوب را در سال گذشته و پس از سرکوب گسترده‌ی کارگران معترض هفت‌تپه شاهد بودیم. اسماعیل بخشی و سپیده قلیان را در مقابل دوربین‌های وزارت اطلاعات قرار دادند تا تحت شکنجه قسم بخورند در هفت‌تپه خبری نبوده است. در حالی که همه دیده بودند و می‌دانستند که در هفت‌تپه خبرهاست.

اما علاوه بر جمهوری اسلامی، این اعتراضات مخالفان دیگری نیز داشت. شعارهای دانشجویان به مذاق جریانات پروغرب، که دل در گروی تغییر به دست آمریکا دارند، خوش نیامد. در تجمع دانشگاه تهران مخالفت مشخص این جریانات به مرکزیت گروه‌های سلطنت‌طلب با شعار «علی‌نژاد و ارشاد، ارتجاع و انقیاد» بود. شعاری که مرزبندی مشخص دانشجویان تجمع‌کننده را با جریانات پروغرب و ترامپیست نشان می‌داد. در منطق این شعار «مسیح علی‌نژاد» نام یک فرد نیست. بلکه نام سیاسی و عنوان رسانه‌ای یک جریان سیاسی است که با تمسک به مطالبات بدیهی دموکراتیک، قصد دارد گفتمان وابستگی سیاسی به آمریکا برای تغییر را جا بیندازد. گفتمانی که تحریم را مانند سران جمهوری اسلامی، نعمت و برکت می‌داند و مدعی است از تفنگ‌ها و

ناوها و هواپیماهای آمریکایی به جای آتش و خون، گل سرخ شلیک خواهد شد!

در تجمع دانشگاه علامه، این گفتمان با صراحت بیشتری موضع خود را تبیین کرد. «نه به جنگ، نه به تحریم، نه به اقتدارگرایی» شعار محوری این تجمع دانشجویی بود که با این اطلاعیه‌ی پایانی به وضوح موضع خود را در مورد وضعیت موجود کشور روشن کرد «مخاطب فریاد «نه به جنگ و نه به تحریم» تنها اقتدارگرایان خارجی نیستند! ما به حاکمان داخلی نیز هشدار می‌دهیم که شما هم حق ندارید با زندگی و زیست هرروزه‌ی مردم قمار کنید! حق ندارید مصالح عمومی مردم را به پای سیاست‌های پرمخاطره قربانی کنید! چه زمانی و با چه سازوکارهایی این سیاست‌های خود را به رای عمومی مردم گذاشته‌اید؟»

تلاش اول جریانات پروغرب، بایکوت رسانه‌ای این تجمع بود. با یک بررسی ساده در فضای مجازی متوجه می‌شوید که رسانه‌های خبری عموم این جریانات، این تجمع را پوشش ندادند. در واقع منطق جمهوری اسلامی در نفی وجود صداهای مخالف، ظاهراً به درک سیاسی این جریانات نیز رسوخ کرده است و صدایی که دوست نداشته باشند را نمی‌شنوند.

بخش دیگر برخورد جریانات پرو غرب با این تجمع، وارد کردن اتهام حمایت از سیاست‌های جمهوری اسلامی بود. در حقیقت همان اندازه که سران جمهوری نمی‌خواهند بخش «نه به اقتدار گرایی» در آن شعار را بشنوند، این بخش از اوپوزیسیون نیز خود را در مورد این شعار به ندیدن و نشنیدن زد!

اما از جالب‌ترین منتقدان تجمع دانشجویان دانشگاه تهران و شعار علیه مسیح علی‌نژاد، اعضای حزب کمونیست کارگری به رهبری حمید تقوایی بودند. تقوایی که مدتی پیش از این تجمع، دیدار مسیح علی‌نژاد و مایک پمپئو، رئیس پیشین سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا و وزیر امور خارجه‌ی دولت ترامپ را با توافق لنین با دولت آلمان پیش از انقلاب اکتبر روسیه قیاس کرده بود، اینبار در دو سطح به مخالفت با موضع دانشجویان می‌پردازد. تقوایی، مصطفی صابر و محمد آسنگران از تمام امکانات رسانه‌ای حزب کمونیست کارگری بهره بردند تا در دو سطح متفاوت و هم راستا، مخالفت خود با شعار علیه مسیح علی‌نژاد را مطرح کنند.

در سطح اول آنها این بحث را مطرح کردند که اساساً نفس شعار در مورد علی‌نژاد اهمیتی نداشته و از حواشی تجمع بوده است. قرار گرفتن در موضع نفی و تکذیب امر واقع، که ظاهراً باید از سوی مدعیان درک دیالکتیک بعید باشد، پیش از هر چیز در دستور کار این حزب قرار گرفت. ادعاهایی همچون اینکه

آن پلاکارد[1] یکی از ده‌ها پلاکارد تجمع بوده، دانشجویان به آن توجه نکرده‌اند و قس علی هذا! ظاهراً به غیر از شخص مسیح علی‌نژاد، که مدعی شده بود پلاکارد فتوشاپ است، تنها جریانی که با تمام قوا به محتوای آن پلاکارد و شعارهای متعاقبش تاخت، حزب کمونیست کارگری بود.

سطح دوم نقد شعارهای دانشجویان توسط اعضای حزب کمونیست کارگری، مطرح کردن این گزاره بود که چپ نباید «اپوزیسیون اپوزیسیون شود.» چرا که در این صورت «ظن» قرابت گفتمانی میان جمهوری اسلامی و چپ ایجاد می‌شود! تمام بحث‌های مطول این افراد در همین یکی دو سطر قابل خلاصه شدن است. اما واقعیت این است که این هیجان و شور حزب کمونیست کارگری در نقد شعار علیه مسیح علی‌نژاد، یک نشانه‌ی بارز از یک استراتژی سیاسی است.

منصور حکمت در سخنرانی در سمینار کنگره‌ی سوم حزب کمونیست کارگری در سال ۱۳۷۹ و پس از تصویب قطعنامه‌ی پیشنهادی حمید تقوایی با محتوای جمهوری سوسیالیستی، بحثی را با عنوان جنبش سلبی و اثباتی مطرح کرد. جان کلام او در این سخنرانی این بود که قرار گرفتن در موضع سلبی علیه جمهوری اسلامی و «نه» گفتن به آن، بر طرح گفتمان اثباتی مقدم است. پیش از هر چیز باید جمهوری اسلامی را انداخت!

صرف نظر از اینکه فجایع متضمن این نگاه در انقلاب ۵۷ هنوز فراموش نشده است، باید در نظر داشت که بحث منصور حکمت در سپهر سیاسی سال ۲۰۰۰، چندان با امروز قابل تطبیق نیست. در سال ۲۰۰۰ تحریم تمام عیار آمریکا علیه ایران، زندگی مردم را فلج نکرده بود. در سال ۲۰۰۰ جنگ و فروپاشی زیرساختی ایران، در یک قدمی ما نبود!

با جدی شدن تهدیدات آمریکا و رشد روز افزون تصادمات میان ایران و آمریکا، یک قطب‌بندی گسترده در اپوزیسیون ایران،[2] بر اساس موافقت یا مخالفت با دخالت خارجی در وضعیت سیاسی ایران شکل گرفته است. موافقان دخالت آمریکا در ایران، علاوه بر تایید تحریم و التماس از ترامپ برای تحریم‌های بیشتر فراموش نمی‌کنند تصویری مقدس و رهایی‌بخش از حمله‌ی نظامی آمریکا به ایران نمایش دهند. تصویری که هر چند وهمی و دروغ است، اما توسط رسانه‌هایی که با بودجه‌ی آمریکا تغذیه می‌شوند، تبلیغ و ترویج می‌شود. هر قسمت از اپوزیسیون راست یا چپ، امروز وظیفه دارد موضع خود را در مورد این وضعیت خطرناک و رو به وخامت اعلام کند.

بنابراین تاکتیک «جنبش سلبی» در وضعیتی که خطر جنگ بیخ گوش کشور است و ناو آمریکایی لینکن در خلیج فارس رژه می‌رود، چندان معقول نخواهد بود. جنبشی که در «سلب» حاضر است با نئوکان‌ها

و ترامپیست‌ها همداستان شود. مرز اخلاق سیاسی چنین جنبش سلبی‌ای چه خواهد بود؟

امروز بخش‌های گسترده‌ای از جنبش کارگری و جنبش دانشجویی با این جنبش سلبی هم رای نیستند. اسماعیل بخشی در سخنرانی در میان کارگران هفت‌تپه صراحتاً می‌گوید «ناسیونالیست‌ها خود را به ما نچسبانند.». دانشجویان هم به طرق مختلف مخالفت خود را با بخش عمده‌ی این جنبش به ظاهر سلبی اعلام می‌کنند. حال باید چه کنیم؟ آیا مخالفان سلطنت در میان کارگران و دانشجویان باید حذف شوند چون اپوزیسیون اپوزیسیون شده‌اند؟

البته پاسخ سیاسی به این پرسش منتظر حمید تقوایی و دوستانش نمانده است. جریان فرشگرد که در حال حاضر مورد حمایت رضا پهلوی و عموم سلطنت‌طلبان است، در بیانیه‌ی اعلام موجودیت خود صراحتاً نوشته است «ما با اسلام سیاسی و ایدئولوژی‌های کمونیستی (ارتجاع سرخ و سیاه) مرزبندی مشخص داریم و معتقدیم این ایدئولوژی‌ها، در گذشته، حال و آینده ایران، زیانبار و ویرانگر بوده‌اند و خواهند بود.» چپ در معنای عام و کمونیسم در معنای خاص آن برای مدافعان سلطنت پهلوی، که خانوم علی‌نژاد نیز با آنها همراهی می‌کند، معادل ارتجاع سرخ است که باید از آن اعلام برائت کرد!

از طرف دیگر، برخورد مخالف با دانشجویانی که به دلیل تجمعشان از سوی حاکمیت و جریانات ترامپیست و نئوکان، زیر هجمه‌ی فشار سرکوب و تهدید هستند، چه نسبتی با صداقت سیاسی دارد؟

موضع حزب چپ ایران(فدائیان خلق) در مورد وضعیت موجود روشن است. ما به عنوان یک حزب برنامه‌ای، اتفاقاً از منطق ایجابی حمایت می‌کنیم. به این معنی که در روند سیاست‌ورزی دموکراتیک و مبارزه با جمهوری اسلامی تلاش می‌کنیم برنامه‌ی خود در مورد مسائل مختلف را تدوین کنیم، در اشتراکات برنامه‌ای ائتلاف کنیم و نهایتاً بدون هیچ حد و مرزی انتقادات خود به اپوزیسیون جنگ‌طلب و خواهان تشدید تحریم را ابراز کنیم.

این ادعای حزب کمونیست کارگری که موضع‌گیری علیه علی‌نژاد می‌تواند چپ را بی‌مسئولیت نشان دهد و ظن همراهی با جمهوری اسلامی را در جامعه ایجاد کند نیز به اندازه‌ی ادعاهای پیشین پوچ است. مخالفت با نئوکان‌ها به معنی همدستی با جمهوری اسلامی است. بلکه قرار گرفتن در جبهه‌ی سوم و در کنار مردم است.

اما واقعاً اگر ظن سیاسی مردم اهمیت دارد-که به نظر ما دارد- حزب کمونیست کارگری در مورد ظن حمایتش از تحریم و جنگ، چه خواهد کرد؟

•علی صمد

تغییرات و دگرگونی‌ها در نسل جوان ایران

مقدمه

جامعه‌ی ایران در یک زمان بسیار کوتاه، دگرگونی‌ها و تغییرات بسیار گسترده و عمیقی را تجربه کرده است. در سده‌ی گذشته جامعه‌ی ایران با سرعت بسیار زیاد در کنار صنعتی شدن، با ورود مدرنیته و ابزارهای مدرن، با رشد و افزایش زیاد جمعیت، دولت مدرن، دیوان‌سالاری، گسترش شهرنشینی، رشد فرهنگ، آموزش و سواد، ارتباطات، رشد بهداشت و درمان و بسیاری تغییرات و دگرگونی‌های گوناگون دیگری مواجه بوده است. در ضمن در این دوره ما با انقلاب‌های متعدد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مواجه بوده‌ایم که موجب به‌هم‌ریختگی و از بین رفتن طبقات اجتماعی و تولد طبقات جدیدی شده‌اند. این تغییرات در دوره‌های مختلف موجب به وجود آمدن و رشد الگوهای فرهنگی و اجتماعی متفاوت و گاه متناقض در فضاهای عمومی و خصوصی در زندگی مردم و به ویژه در میان نسل نوجوان و جوان کشور شده است. در این نوشته تلاش می‌کنیم در عرصه‌های مربوط به جوانان و سبک‌های زندگی و پدیده‌ی مد در میان آنان را مورد بررسی قرار دهیم.

انقلاب ۵۷ و تاثیر آن در میان نسل جوان

از انجام انقلاب در سال ۵۷ و تغییر رژیم گذشته، بیش از چهار دهه می‌گذرد و جامعه ایران ظرف این چهل سال تغییر و تحولات بسیار زیادی را پشت سر گذاشته است. بیشترینِ نیرویی که تحت تاثیر این تغییرات و دگرگونی‌ها قرار گرفته‌اند، نوجوانان و جوانان می‌باشند. این اصلی اساسی است که نیروی جوان را در جوامع متمدن امروزی به عنوان یکی از معیارهای مهم برای سنجش سیر پیشرفت و تکامل هر کشوری در نظر می‌گیرند. زیرا که نیروی جوان، پتانسیل اصلی حرکت، رشد و پیشرفت یک جامعه محسوب می‌شود و بدین ترتیب توجه به خواست‌ها و تمایلات این نیروی بزرگ اجتماعی بسیار حائز اهمیت است. اگر نیرو و انرژی نسل جوان مورد بهره‌برداری و هدایت مناسب قرار گیرد و به آن اعتماد شود، و برایش امکانات آموزشی، شغلی، رفاهی، تفریحی مناسبی فراهم گردد، در آن صورت می‌شود تا حدودی از بیگانگی جوانان با جامعه جلوگیری کرد.

جوانان در جمهوری اسلامی ایران

در جمهوری اسلامی غالباً با جوانان با سوظن، نگرانی و عدم اعتماد برخورد می‌شود. از مقطع انقلاب تا امروز، هنوز حکومت نتوانسته است جایگاه مناسبی برای جوانان کشور فراهم کند و در این سال‌ها هر تصویری که حکومت، از خود برای جوانان ساخته و پرداخته است، عموم جوانان آن را پس زده‌اند. یکی از دلایلی که باعث ایجاد بیگانگی جوانان از حکومت و جامعه شده، این است که به خواست‌ها و الگوهای زندگی آنان اصلاً توجه نشده است. در این سال‌ها همواره برای آنان بدون حضور و نظر خودشان برنامه و طرح ریخته‌اند و به آن‌ها گفته‌اند که چگونه فکر و زندگی کنند. هیچگاه از جوانان پرسش نشده که چگونه می‌خواهند باشند و زندگی کنند. در این سال‌ها همواره با آنان با ستیز برخورد شده و حتی دقیقاً با گروهی از آنان به عنوان حاملین فرهنگ "فاسد غربی" مقابله‌ی خشونت آمیزی انجام گرفته و می‌گیرد. آن‌ها از این برخوردها و روش‌های خشن سرکوب سال‌هاست که خسته شده‌اند و این نوع برخوردها را بر نمی‌تابند و خواهان استقلال، آزادی و کنترل بر شیوه و شرایط زندگی خود می‌باشند. آنها آرزوها، رویاها و آرمان‌های دیگری در سر دارند که باید به آنها توجه صورت گیرد و این موارد از معضلات اصلی حکومت و جامعه با نسل جوان کشور می‌باشد.

بسیاری از گزارشات و مقالاتی که در عرصه‌ی مسائل مربوط به جوانان انتشار یافته نشان می‌دهند که در جامعه‌ی کنونی جوانان تجارب گوناگونی از زندگی را در دسترس دارند. کاهش فرصت‌های شغلی، اشتغال نیمه یا پاره وقت، گسترش علاقمندی‌ها و فرصت‌های آموزشی و تحصیلی برای نسل جوان، وابستگی بیشتر جوانان به خانواده‌های خویش بدلیل وضعیت اقتصادی، توجه بسیار زیاد به تنوع در اوقات فراغت و جوانی کردن از جمله موضوعات مهمی هستند که بر ارزش‌ها و سبک های متفاوت زندگی جوانان اثر گذاشته‌اند. در واقع زندگی جوان امروز متفاوت از آن جوانی است که در گذشته و در نسل‌های پیشین وجود داشت. روشن است که سبک‌های زندگی امروز جوانان علاوه بر پاسخ به نیازهای فردی، نشان دهنده‌ی هویت، نظام ارزشی، هنجارهای درونی، جایگاه و موقعیت اجتماعی آنان نیز می‌باشد. سبک زندگی یا مفهوم "مصرف" که دیگر

تنها معنای اقتصادی ندارد و با مسایل مختلف اجتماعی و فرهنگی و سیاسی در ارتباط می باشد، گره خورده است و از این طریق است که آن‌ها به اعمال قدرت در جامعه و در خیابان علیه قرائت‌های حکومتی از فرهنگ و مد و ... می‌پردازند. زیرا حکومت بر این اعتقاد است که فضای عمومی و مشخصاً خیابان می‌بایست کاملاً متعلق به طبقات و نیروهای سیاسی خودی حاکم باشد و هیچ نیروی دیگری خارج از این دایره قدرت حق استفاده از خیابان برای طرح مطالبات و خواسته‌هایش را ندارد و اگر کسی یا نیرویی این قاعده را رعایت نکند می بایست سریع سرکوب شود.

سال‌هاست که دیگر صحبت از مسائل و مشکلات جوانان بدون فراهم ساختن آزادی‌های اولیه اجتماعی برای آنان، امکان‌پذیر نیست. این موضوع را می‌بایست قبول کرد که نسل جوان کشور باید این دوران را پشت سر بگذارد تا بلکه بدین طریق با کسب تجربه بتواند در فضاهای مناسبی که جامعه برایش ایجاد می‌کند به شناخت درستی از خود و پیرامونش برسد. جوانان خارج از تفاوت‌هایی که در میانشان از جنبه طبقاتی، فرهنگی، قومی و غیره وجود دارد، علاقمندند به شیوه‌ی، سبک خود و امروزی زندگی کنند. امروز در کشورمان این نیروی وسیع دارای خواسته‌های مشخص اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است.

مطالبات نسل جوان

جوانان خواستار یک نوع فضای باز اجتماعی هستند که بتوانند به دلخواه خود در آن فضا زندگی و جوانی کنند. در اصل نسل جوان بیشتر خواستار آزادی‌های مدنی در کادر یک زندگی بهتر و شادتر است. نسل جوان ایران در عصری زندگی می‌کند که امروزش با دیروز می‌تواند بسیار متفاوت باشد. آن‌ها دیگر علاقمند نیستند که با علایق و خواست‌های نسل‌های پیشین جامعه، زندگی کنند بلکه دائماً در تکاپوی یافتن پدیده‌های تازه‌ای هستند. آنها در عصر ماهواره، اینترنت، موبایل، تکنیک و رشد ارتباط‌ها و... زندگی می‌کنند که مدام در حال تغییر و تحول است. در نتیجه نسل جوان هرگز نخواهد

توانست در برابر رویدادهای عصر حاضر بی‌تفاوت باشد.

تنوع سبک‌های زندگی همشیه و حتی در اعضای یک طبقه‌ی اجتماعی وجود دارد. تلاش برای ایجاد یک سبک زندگی و یکسان کردن جامعه تلاش بیهوده و عبثی است که حکومت اسلامی ایران ظرف چهل سال گذشته به آن عمل کرده است و بیشترین نیرویی که در تقابل با این نحوه‌ی نگرش مقاومت و اعتراض شجاعانه کرده و حکومت را در همه عرصه‌های اجتماعی و مشخصاً در خیابان به چالش کشیده قشر نوجوان و جوان کشور بوده است.

این نسل بطور روزمره با فرهنگ، قوانین و دیگر محدودویت‌های جامعه درگیر می‌شود زیرا که آن فرهنگ و "ارزش‌ها" میراث نسل‌های پیشین است. حاکمیت و بخشی از جامعه از آنها می‌خواهند که میراث‌دار مذهب و سنن گذشتگان باشند. در حالی که سنت در زندگی روزمره‌ی جوان ایرانی چندان جایگاه محکمی ندارد. واقعیت‌های موجود در ایران گویای این حقیقت است که در عرصه الگوهای اجتماعی شکاف بین نسل امروز با دو نسل بعد از انقلاب که همچنان در قدرت هستند روز به روز بیشتر و عمیق‌تر می‌شوند. در جوامع مختلف راه‌های مختلفی مانند دمکراتیزه کردن فرهنگ و آموزش و در دسترس قرار دادن عادلانه‌ی آن به همه‌ی اقشار و طبقات اجتماعی با توجه به تنوع و هویت‌های منطقه‌ای و اقلیت‌های زبانی و قومی را تجربه کرده‌اند. در این بین نهادهای آموزشی مانند مدرسه توانسته‌اند با تکیه به معلمین، کارشناسان و متخصصین آموزشی و فرهنگی، نخبگان و دانش آموزان با فرهنگ دمکراتیک و متنوع‌تری آشنا شوند که در آن امکان حق زیستن تفاوت‌ها و تنوعات فراهم شود و از این طریق مشارکت، توسعه فرهنگی و اجتماعی برای همه فراهم شود. اما واقعیات کشورمان نشان می‌دهد که حکومت اسلامی ایران تاکنون نتوانسته چاره‌ای برای غلبه بر این فاصله رو به افزایش بیابد و فقط بر تبلیغ و ترویج فرهنگ اسلامی(البته مدل حکومتی آن) تاکید داشته و این سیاست و روش جز شکست حاصلی برایش نداشته است و جامعه از جنبه اجتماعی، روانی و سلامتی در وضعیتی مناسب بسر نمی‌برد و جوانان بیشترین آسیب‌ها را در این عرصه می‌بینند.

پدیده‌ی مد به عنوان یک سبک زندگی در ایران

مد یکی از پدیده‌های اجتماعی است که همواره بخشی از زندگی روزمره‌ی انسان‌ها را به خود اختصاص می‌دهد. پویایی اجتماعی مد و سرعت گسترش و گذرا بودن آن، ویژگی‌هایی است که می‌بایست در تعریف آن به آن توجه نشان داد.

پدیده‌ی مد می‌تواند اقشار مختلف جامعه و به ویژه نوجوانان و جوانان کشور را به شکل‌های گوناگون مورد تاثیر خود قرار دهد. در ضمن مد پدیده‌ای است که نوآوری و به روز بودن و نوجوئی را در بر دارد. روشن است که تمامی این صفات با مسئله‌ی جوانی سازگار است. جوان علاقمند است که خود را بهتر، تازه‌تر، قوی‌تر، زیباتر، امروزی‌تر، نوتر و تا حد ممکن متمایز از دیگران نشان دهد. همین تمایل را در گرایش به مد بروز می‌دهد. نیاز به تنوع و نوگرایی به ویژه در مقطع جوانی و نوجوانی امری طبیعی محسوب می‌شود. البته نوع نگرش حکومت به این پدیده‌ی اجتماعی میتواند نقش آن را در جامعه افزایش یا کاهش دهد. حکومت اسلامی بعد از انقلاب با سرکوب تنوع، آزادی‌های فردی و اجتماعی و... یک نوع نگرش انحصارطلبانه را در جامعه انتشار داد و بدین طریق انواع ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها در جامعه ایجاد شد و متخلفین به اشکال گوناگون تنبیه و سرکوب شده و جوانان به لحاظ گرایش به مد و تنوع، مستقیماً در معرض حمله، سرکوب و تحقیر این سیاست بوده‌اند.

پدیده‌ی مد و مدگرایی در ایران بیش از پیش در میان مردم و به ویژه نسل نوجوان و جوان نفوذ و گسترش یافت. جمهوری اسلامی در بیش از چهار دهه حکومت خود توانسته است در حوزه‌های رسمی با ایجاد یکسری محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها، در این عرصه‌ها مانع ایجاد کند. اما هرگز نتوانسته در حوزه‌ی غیر رسمی و عمومی چنین سیاستی را پیش ببرد. وقتی امکان حضور و دیده شدن جوانان در فضاهای عمومی بشکلی که جوانان خواستار آن هستند داده نمی‌شود افراد برای دیده شدن به اشکال گوناگون متوسل می‌شوند. به علاوه تاکنون تجربه نشان داده است که سرکوب سبک‌های زندگی جوانان و آزار و اذیت آنها پاسخ

معکوس داده است و بیشترین مخالفت‌ها و مقاومت‌ها توسط نوجوانان و جوانان انجام می‌گیرد و تشکیل انواع نهادها و گشت‌های ارشاد این فضا را هر چه بیشتر برای حکومتیان و مخالف‌خوانی با آنها گسترش داده است.

نسل جوان و نوجوان کشور سبک‌های خاصی در پوشش خود دارند. آنها می‌خواهند به سبک دلخواه و امروزی خود پوشش‌های خود را انتخاب کنند. در واقع مد تنها سبک پوشش محسوب نمی‌شود. بلکه جوان احساس می‌کند که به روز و امروزی است. آنها خود را با نوع پوششی که جوانان در کشورهای دیگر دارند، تنظیم می کنند. برای نسل جوان به روز بودن یک نوع لذت خاصی دارد و اعتماد به نفس را در جوانان افزایش می‌دهد و نگاه آنها را به زندگی تغییر می‌دهد. به علاوه الگوهای مد با سرعت در حال تغییر و تحول می‌باشند. آنقدر سبک‌های متنوع وجود دارند که هر جوانی می‌تواند به راحتی مدل دلخواه خود را پیدا کند. در واقع پدیده‌ی مد در میان جوانان یک نوع احساس شبیه بودن به "دیگران" از یک سو و در همان حال متفاوت بودن از "دیگران" از سوی دیگر به همراه دارد. در ضمن پدیده‌ی مد در میان نسل جوان کشور می‌تواند هم نشانگر تمایز طبقاتی و هم موجب همبستگی گروهی نیز محسوب شود.

پدیده مد در تمام جوامع و نیز در میان گروه‌های اجتماعی از درجه‌ای از اهمیت برخوردار است. اما در ایران به دلیل جوانی جمعیت کشور، مصرف‌کنندگانش هم جوان هستند. مدل‌های جدید لباس در شهرهای بزرگ کشور، گویای پیچیدگی‌هایی است که زندگی مدرن با خود به سطح جامعه می‌آورد. مد به عنوان پدیده‌ای در تمایز اجتماعی و تمایز طبقاتی و در عین حال نیرویی برای تحول اجتماعی و محصول دوره‌ی مدرن است. پس مد پدیده‌ای است که در جامعه‌ی مدرن قوت و شدت می‌گیرد. در اصل پدیده‌ی مد و مدگرایی در میان نوجوانان و جوانان نوعی تلاش و کوشش برای باز تولید فردیت از دست رفته در سطح خیابان و نیز بیانگر تفاوت جوان با "دیگری" است. نیاز سنی، تجربه و پرسش برای یافتن هویت فردی و اجتماعی برای مقبول واقع شدن نزد دیگران و ده‌ها مورد دیگر، می‌تواند از علل گرایش جوانان به مد باشد. نوجویی، نیاز نوجوانان و جوانان می‌باشد. آنها می‌خواهند قالب‌های خود را بشکنند و یک فرد نو و امروزی باشند. آنها این موضوع را در شیوه‌ی لباس پوشیدن، طرز تفکر، در به کار بردن لغات و اصطلاحات مخصوص و افکار و نگرش‌های خود نشان می‌دهند.

در جوامع مختلف پدیده‌ی مد همواره توسط طبقات بالا یا ثروتمند به جامعه عرضه می‌شود و

سپس به طبقه‌ی متوسط انتقال یا سرایت می‌کند. اما در ایران پدیده‌ی مد یک کالا و رفتار عام شده است که همه‌ی طبقات اجتماعی به شکلی خود را از طریق مد از دیگران متمایز می‌کنند. معمولاً درعرصه‌ی جهانی مصرف‌کنندگان مد طبقات پایین ولی ابداع کنندگانشان طبقات بالا می‌باشند. در کشور ما این وضعیت بسیار پیچیده و به هم ریخته است. در ایران طبقات بالا چندان نفوذ فرهنگی به این معنا ندارند و در حوزه‌ی اقتصاد و افزایش ثروت، بیشتر فعالند. در واقع طبقات بالا در جامعه به لحاظ فرهنگی جنبه حاشیه‌ای دارند و می‌شود گفت که چندان تاثیر گذار نیستند. در خصوص مسائل فرهنگی عموماً طبقات متوسط و در درجه‌ی بعد هم طبقات پایین جامعه تاثیرگذاری بیشتری دارند. با این حساب در این شرایط طبقات بالا مصرف کننده و طبقات متوسط سازنده مد می‌باشند. مد لباس از معدود پدیده‌های اجتماعی جامعه ما می‌باشد که مرجع، منبع، و دم و دستگاهی آن را تولید یا تشویق نمی‌کند و نیز رسماً رسانه‌ای در کشور نیست که برای آن تبلیغ کند. اما ساخته می‌شود، شناسایی می‌شود و گسترش می‌یابد. و ظهور شبکه‌های اجتماعی باعث دمکراتیزه شدن مد و در دسترس قرار دادن آن به همه اقشار و طبقات اجتماعی شده است. در کشمکش میان جوانان و مردمی که به دنبال پیروی از پدیده‌های تازه هستند و مسئولانی که برای کنترل، هدایت و سرکوب این پدیده‌ها نقشه طراحی می‌کنند. در واقع پدیده‌ی مد غیر قابل حذف و نسبتاً عمومی است که برخورد با آن نباید به عنوان یک معضل اجتماعی مطرح شود و نمی‌توان با بخشنامه، قوانین تحمیلی یا اجباری و دستور العمل به راحتی برآن مسلط شد. واقعیت این است که پیشرفت تکنولوژی و به وجود آمدن شبکه‌های اجتماعی و ارتباطی، تاثیر خود را در تمام زوایای زندگی افراد گذاشته است. همه‌ی شواهد حاکی از این می‌باشد که پدیده‌هایی مثل ماهواره، اینترنت و موبایل تاثیر بسیار زیادی در زندگی مردم از نوع لباس پوشیدن گرفته تا آداب و معاشرت داشته است و همه‌ی این‌ها باعث می‌شود فاصله‌ی دو نسل جدید و قدیم روز به روز در کشور عمیق‌تر شود. مدهای جدید، نیازها و الگوهای جدیدی برای افراد ایجاد می‌کنند. متاسفانه در ایران هنگامی که صحبت از مد و مدگرایی می‌شود برداشت‌های منفی و خصمانه توسط حکومت از آن صورت می‌گیرد و بیشتر سعی می‌شود که آن را تخریب کنند. در صورتی که پیروی از مد همیشه نمی‌تواند بد محسوب شود و می‌تواند جوانان را از لحاظ روحی ارضا کند و حتی در پیشرفت جامعه نیز مفید واقع شود. پدیده‌ی مد به عنوان بخشی از فرهنگ جامعه محسوب می‌شود، زیرا با مرور، علاقه به مد در میان مردم جامعه به صورت عادت در آمده است. و وقتی به شکل عادت در می‌آید این پدیده‌ی اجتماعی در

جامعه مستقر می‌شود. همه‌ی شواهد در جامعه نشانگر این است که حکومت اسلامی ایران در ارائه‌ی الگوهای فرهنگی، بعد از گذشت چهار دهه از انقلاب، هنوز ناموفق بوده است. امروزه گرایش نسل جوان کشور روز به روز به مدهای جدید لباس، مدل و رفتارهای تقلیدی گروه‌های موزیک رپ، تکنو، پاپ، راک و... هنرمندان و ورزشکاران خارجی بخصوص از نوع غربی و آمریکایی، افزایش بیش از حد یافته است. تشکیل انواع گروه‌های رپ، تکنو، متال و... به اشکال پنهانی و علنی و تکثیر آنها بر روی اینترنت و سی - دی، و استقبال نسل جوان از این تولیدات بسیار قابل توجه است. روشن است که چنین گرایشاتی در میان عموم جوانان و نوجوانان صرف نظر از تعلقات اجتماعی- طبقاتی آنان درعرصه مطالبات اجتماعی و آزادی‌های مدنی برای یک زندگی بهتر و آزادتر، نقاط اشتراک زیادی وجود دارد. آن‌ها در این سال‌های اخیر با ارتباط با یکدیگر و تبادل امکانات، روابط گسترده میان خود برقرار کرده‌اند. نسل جوان کشورمان با وسائلی چون ماهواره، اینترنت، پوسترها، لباس و شلوارهای جین با مارک‌های غربی، تحت تاثیر تغییرات و شرایط زندگی جوانان دیگر کشورها قرار دارند و به اشکال گوناگون از خود عکس العمل نشان می‌دهند و چنان که می‌بینیم مد در زندگی آن‌ها نقش مهم و اساسی بازی می‌کند. جوان‌ها ساعت‌ها پای اینترنت و ماهواره می‌نشینند تا جدیدترین مدلها را بیابند و خود را شبیه فلان خواننده یا هنرپیشه‌ی مورد علاقه‌شان کنند. تقلید از مد می‌تواند نتایج مثبتی برای مردم و نسل جوان کشور داشته باشد. به عنوان نمونه شادی، نشاط و نوگرایی، زندگی انسان‌ها را از یکنواختی خارج می‌کند و احساس تازه شدن به آنها می‌دهد. و حکومت نمی‌خواهد بپذیرد که جامعه‌ی ما الگو بردار نیست و بیشتر تنوع طلب است. مراجعه به کانال‌های موسیقی از طریق آنتن‌های ماهواره‌ای به شدت در نسل جوان کشور رایج است. بسیار دیده شده که نسل سوم کشور لباس‌هایی با نوشته یا مارک‌های معروف را می‌پوشند تا بلکه بدین طریق با این نوع پوشش اعتراض خود را به وضع موجود جامعه با تمام محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایش، ابراز کند و این برخورد آن‌ها در واقع میتوان نوعی تجددخواهی و نوگرایی به حساب آورد. این روش‌ها و برخوردها به عبارتی نوعی دفاع از حقوق انسانی و انتخاب فردی جوانان در جامعه و اجتماع است و از این زاویه مترقی می‌باشد و می‌بایست از آن حمایت همه جانبه صورت گیرد.

مبارزه برای زنده نگه داشتن دانشگاه پر شکوه است!

علی صمد فعال سیاسی و عضو حزب چپ ایران (فدائیان خلق) است. او در خصوص جنبش دانشجویی و مسایل جوانان مقالات و مصاحبه‌های بسیاری داشته است. او یکی از دو سردبیر فصلنامه مروا می‌باشد. با او مصاحبه‌ای در رابطه با مسایل و مبارزات دانشجویی انجام داده ایم که در زیر می‌توان آن را مطالعه کرد.

ارزیابی شما از جنبش دانشجوئی یا حرکت های دانشجویی در شرایط کنونی چیست؟ آیا فعالیت های دانشجوئی در وضعیت رکود می باشند؟

• **علی صمد:** اگر بخواهم از نحوه‌ی تفکر دانشجویان، جریانات دانشجوئی و یا بقول شما از جنبش دانشجوئی ارزیابی دهم می‌توانم تاکید کنم که سال‌هاست که جنبش دانشجوئی یا بهتر است بگویم بخش بزرگی از دانشجویان و جریانات دانشجوئی در دانشگاه‌های کشور، تغییرات اساسی را در روش و نگاه به مسائل کشوری و جهانی و نیز در نوع فعالیت‌های خود، ایجاد کرده‌اند. به عنوان مثال مواردی از این تغییرات را متذکر می‌شوم:

- جریانات دانشجوئی بیشتر خود را غیر ایدئولوژیک و لائیک تلقی می‌کنند؛
- در روش فعالیت به مبارزه مسالمت‌آمیز و نفی خشونت اعتقاد دارند؛
- وحدت در تنوع و دمکراسی درونی به عنوان ارزش‌های اعتقادی بیش از پیش در جریانات دانشجوئی گسترش یافته است؛
- گفتمان‌های دمکراسی خواهی، آزادی خواهی، حقوق بشر، جدائی دین از دولت و انجام تغییرات دمکراتیک و مسالمت‌آمیز را به عنوان ارزش‌های اصلی در فعالیت‌ها و برنامه‌های مبارزاتی‌شان قرار داده‌اند؛
- مطالبات مدرن و امروزی و کلاً این دنیایی برایشان بسیار پر اهمیت می‌باشد؛
- آزادی‌های اجتماعی، فضای آزاد برای ارتباط و اطلاعات‌گیری برای آنان از اهمیت اولیه برخوردار است؛
- برابری‌طلبی حقوقی و جنسیتی بدلیل حضور، نفوذ و نقشی که دختران دانشجو در میان دانشجویان دارند، افزایش زیادی در مجموعه دانشجویان یافته است؛
- خواسته‌های مربوط به درون دانشگاه و دانشجو یعنی مسائل صنفی، اجتماعی، فرهنگی و غیره

اهمیت بالایی برای دانشجویان یافته است؛
- ارتباط، همکاری و اتکا به جنبش‌های اجتماعی دیگر مانند کارگران، زنان، معلمین و اقلیت‌ها رو به افزایش است؛

همه‌ی فاکتورهای فوق بیان‌گر این واقعیت است که جنبش دانشجوئی بیش از دو دهه است که از سیمایی مستقل، غیرحکومتی، دمکراتیک، مدرن و امروزی برخوردار شده است و می‌توان تاکید کرد که دانشجو و جریانات دانشجوئی چپ و مترقی در کلیت خود از آمادگی لازم برای گسترش دمکراتیسم درونی و دفاع از حق دگراندیشی و فعالیت دیگر تشکل‌های دانشجوئی دگراندیش، و نیز توجه به منافع دانشگاه، برخوردارند. و روشن است که چنین تجربه‌ای آسان به دست نیآمده است و تاکنون دانشجویان و دانشگاهیان بابت آن هزینه‌های بسیاری را در دوره‌های مختلف فعالیت پرداخته‌اند.

و اما در باره‌ی بخش دوم سوال شما اگر منظورتان فعالیت‌های علنی سیاسی و عمومی دانشجویان مد نظرتان باشد که بدلیل سرکوب و هزینه‌های شدید برای دانشجویان کاهش پیدا کرده است، می‌توانم با شما در همین سطحی که متذکر شدم موافق باشم. اما در حین حال من اعتقاد ندارم که شور و شوق در فعالیت‌ها در دانشگاه‌های کشور کم شده است. دانشگاه و دانشجویان دائماً در حال تکاپو هستند. در عرصه‌هایی که برای دانشجو هزینه‌ها زیاد است و حکومت اجازه‌ی فعالیت نمی‌دهد و فعالین دانشجوئی را با زندان، ستاره‌دار کردن، اخراج و انواع دیگر محکومیت‌های ناعادلانه مواجه کرده تا بلکه از این طریق جلوی فعالیت عمومی دانشجوئی را بگیرد. ولی عرصه‌ی فعالیت دانشجویان در دانشگاه‌ها به دلیل سرکوب قطع نشده بلکه فعالیت به عرصه‌های دیگری انتقال یافته است.

دانشجویان به طور روزانه در محیط‌های دانشجوئی تجمع و حضور دارند و امکان ندارد فعالیت، بحث، گفتگو و سازماندهی درونی در درون دانشجویان و فعالین عرصه‌های مختلف قطع شود. حوزه‌های فرهنگی، هنری، صنفی، موزیک، کوهنوردی، علمی، روزنامه‌نگاری، اینترنت و دیگر فعالیت‌های مجازی، سرگرمی‌ها و... به اشکال مختلف در دانشگاه ها گسترش یافته است. حکومت این را می‌داند اما نمی‌تواند تحت هیچ عنوانی جلوی چنین سطحی از فعالیت‌ها را بگیرد. زیرا در عرصه‌های فعالیتی برشمرده‌ی فوق می‌بایست تعداد بسیاری از دانشجویان را به چالش بکشد و چنین کاری را حکومت و ارگان‌های امنیتی و سرکوب به نفع نظام نمی‌دانند.

در برخی از دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها فعالین عرصه‌ی سیاسی و فرهنگی تحت عناوین گوناگون تجمعات خودشان را در فرصت‌های مختلف بر مسئولین دانشگاه تحمیل می‌کنند. همه‌ی این‌ها نشانه‌ی شور و شوق برای ادامه فعالیت است. مگر می‌شود جلوی انواع فعالیت چهار میلیون دانشجو را به سادگی در دانشگاه‌ها گرفت؟ می‌توان با

سرکوب محدودیت و هزینه ایجاد کرد اما نمی‌توان آن را از بین برد. این واقعیتی است ملموس که عرصه‌های فعالیت متشکل و عمومی که برای دانشجو هزینه‌آور است می‌تواند موجب رعب و وحشت و نگرانی او در دانشگاه شود. اما پس از مدتی دانشجو فعالیت خود را در عرصه‌های دیگری که کمتر هزینه‌آور باشد ادامه خواهد داد. این واقعیتی است که دانشگاه به دنبال فرصت است و این فرصت هم به وجود خواهد آمد و شما و ما هم خواهیم دید که آنها سریع با سازماندهی مشخص وارد فعالیت علنی در دانشگاه‌ها خواهند شد. بسیاری از فعالیت‌های برشمرده‌ی بالا در تشکل‌های عمومی و سراسری بازتاب خواهند یافت و همه می‌دانند که اگر بخش مهمی از چهار میلیون دانشجو به این نتیجه برسند که می‌بایست وارد صحنه‌ی علنی مبارزه شوند دیگر کسی نمی‌تواند جلوی آنها را برای انجام تغییرات اساسی بگیرد. دانشجویان این قدرت را دارند که همه را و حتی جامعه را به سمت تحولات بکشاند.

آیا با آمدن دولت روحانی به ریاست جمهوری، نگاه امنیتی به فعالیت دانشجوئی تغییر کرده است؟ در این دوره چه برخوردهایی با فعالیت دانشجویان و تشکل های دانشجوئی انجام گرفته است؟

• **علی صمد:** در اوایل با آمدن حسن روحانی به ریاست جمهوری یکسری تغییرات در وزارت علوم، روسای برخی دانشگاه‌ها، برگرداندن برخی از دانشجویان ستاره‌دار به تحصیل، دعوت از برخی اساتید بازنشسته شده به دانشگاه‌ها و تحمل برخی فعالیت‌ها در دانشگاه‌ها انجام شد اما این تغییرات نتوانست و کلاً مدنظر دولت روحانی هم نبود که بخواهد فراتر از این رود و امور دانشگاه‌ها را به دانشگاهیان بسپارد.

اما در ادامه دولت روحانی همانند دیگر دولت‌های جمهوری اسلامی دائماً به دانشجویان و تشکل‌های آنان گوشزد می‌کند که جریانات دانشجویی با دخالت در سیاست و نیز رادیکالیزه کردن فعالیت‌ها و مبارزات‌شان، تاثیر خود را در میان دانشجویان و مردم از دست داده‌اند و دیگر به عنوان نیروی جدی و پیشگام مطرح نمی‌باشند.

در این بین فعالین دانشجویی همچنان منتقد قدرت می‌باشند و از این بابت هم مورد انتقاد شدید قرار می‌گیرند. و ارگان‌های امنیتی و انتصابی حکومتی نیز در دانشگاه‌ها بیکار ننشستند و با همراهی قوه‌ی قضائیه، ارگان‌های حراستی و بسیجی به شدت فعالین تشکل‌های دانشجوئی را تحت فشارهای امنیتی و قضایی قرار می‌دهند و آنها را با زندان، محرومیت از تحصیل، اخراج از دانشگاه، لغو فعالیت و دیگر محدودیت‌ها مواجه می‌سازند. این ارگان‌های سرکوب از یک طرف به دانشجویان می‌گویند که می‌بایست دست از فعالیت‌های خود بردارند و برای ماندن و فعالیت قانونی به آشتی به حکومت روی بیاورند یا اینکه ساکت و خاموش

شوند. از طرفی دیگر وزارت علوم نقش حوزه اسلامی، بسیج دانشجویی و دیگر ارگان‌های انتصابی را برای مقابله با دانشجویان غیر خودی، افزایش داده است و با کمک ارگان‌های امنیتی و حراستی به جنگ دانشجویان رفته است و آنها را از عواقب کار متشکل سیاسی، صنفی، فرهنگی و اجتماعی خارج از حکومت می‌ترساند.

ارگان‌های سرکوب و مسئولین دانشگاه به تاکتیک زدن انجمن‌های موازی جعلی دانشجویی در دانشگاهای کشور که منافع حاکمیت را تامین کند حساب باز کرده و می‌کنند و با ایجاد و فاصله انداختن میان اساتید، دانشجویان و دانشگاهیان به اشکال گوناگون جلوی ارتباط‌های آنان را برای تبادل نظر و فعالیت مشترک در سطح دانشگاه‌های کشور گرفته‌اند و ارتباط میان آنها را با هزینه‌های بالایی مواجه ساخته‌اند.

در دوره‌ی روحانی باز هم انجمن‌های اسلامی و دیگر تشکل‌های دانشجویی منتقد را تحت عناوین گوناگون منحل و جلوی انتشار و پخش نشریات دانشجویی را می‌گیرند و هر گونه ارتباط با بیرون دانشگاه را تحت عنوان امنیت ملی و توطئه براندازی زیر سوال می‌برند تا بلکه از این طریق ارتباط دانشگاه را با مردم و جنبش‌های اجتماعی قطع کنند. در این میان بیشترین سرکوب علیه دانشجویان چپ، دمکرات و مترقی بوده است. حکومت و ارگان‌های انتصابی آن فعالیت وسیع و همه جانبه‌ای را برای مقابله با انجمن‌های دانشجویی سکولار، دمکرات، چپ، تحول‌خواه و دگر اندیش و هر آن کسی که غیر خودی شده بود را در دانشگاه‌های کشور سازمان دادند و می‌دهند و از طرفی دیگر با سانسور و فیلتر کردن سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی مانند فیس بوک و کانال‌های تلگرامی دانشجوئی را بیش از پیش گسترش دادند تا بلکه از این طریق ارتباط فعالین دانشجویی را با بدنه‌ی اجتماعی خود در دانشگاه‌ها، قطع کنند. قابل توجه است که همه این سیاسیت‌های وسیع توطئه آمیز و سرکوبگرانه ظاهراً علیه جریاناتی دمکراتیک و آزادی‌خواه در داخل دانشگاه انجام می‌گیرد که به قول حکومت اسلامی و عده‌ای دیگر که دائماً تکرار می‌کنند که جنبش دانشجویی و جریانات دانشجوئی وجود ندارند، و اینکه جنبش دانشجوئی تاثیر خود را از دست داده است و بهتر است دانشجویان در لحظه‌ی کنونی برای زندگی خود فقط به دنبال درس خواندن باشند و سراغ کار متشکل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و صنفی نروند زیرا این فعالیت‌های گفته شده، هزینه‌های بسیار بالایی برای آنها دارد و دانشجویان با انجام فعالیت گفته شده در واقع با آینده‌شان بازی می‌کنند و از این طریق حکومت سیاست خاموش کردن و بی اثر نمودن صدای دانشگاه را به اشکال گوناگون گام به گام دنبال می‌کند.

دانشجویان در حین آگاهی به این موضوع که فعالیت تحصیلی آنان از عمده‌ترین وظایف‌شان در دانشگاه به شمار می‌رود، اما توانسته‌اند با تلفیق

فعالیت‌های تحصیلی با فعالیت‌های صنفی-سیاسی، مبارزات خود را دنبال کنند. این تلفیق با تجربیات متعدد دانشجویان در زندگی دانشجویی بارها امکان آن در عمل ثابت شده است. دانشجویان به خوبی به نحوه سواستفاده حکومت از این تاکتیک آگاه هستند. زیرا که به خوبی می‌دانند که همه این موارد برشمرده در جهت خاموش کردن صدای دانشگاه و دانشجویان از طریق سرکوب بوده است. در واقع هدف حکومت از این ترفندها ایجاد رعب و وحشت و بالا بردن هزینه فعالیت‌های سیاسی در دانشگاه‌ها و جامعه است. حکومت با ایجاد یک حلقه امنیتی به دور فعالین دانشجوئی چپ، دمکرات و مترقی می‌خواهد که دانشجویان وارد فعالیت سیاسی متشکل نشوند. امروز بر همگان آشکار است که دانشگاه با تلاش و مقاومت فعالین دانشجوئی، دیگر در جهت حفظ منافع نظام فعالیت نمی‌کند. جنبش دانشجوئی امروز نقاد قدرت است و با تمام تضییقاتی که بر دانشجویان اعمال می‌شود جنبش دانشجوئی از استقلال و آزادی خود دفاع می‌کند و این مبارزه برای زنده نگه داشتن دانشگاه پر شکوه است.

دانشگاه نیاز به تنفس تازه و تغییرات اساسی در جهت منافع دانشگاه دارد. به این نیاز می‌بایست توجه صورت گیرد و دولت روحانی و کل حکومت نمی‌تواند از پاسخ به این موارد شانه خالی کند. زیرا در همه سال‌های پیشین به ویژه پس از سرکوب جنبش سبز و نقش و نفوذ دانشجویان در آن، شکاف میان حکومت، دانشگاه و دانشجویان تا این حد عمیق نبوده است. این یک زنگ خطر واقعی برای کل حکومت می‌باشد.

برنامه مستقیم حکومت از سرکوب در دانشگاه چیست؟

• **علی صمد:** برنامه‌ی اصلی حکومت خاموش کردن صدای دانشگاه و دانشجویان است و این سیاست امروز برای همه فعالین دانشجویی در دانشگاه‌های ایران آشکارتر از قبل شده است. حاکمیت در سایه، به همراه دولت‌های مختلف سال‌هاست که به همراه دیگر ارگان‌های امنیتی و اطلاعاتی حکومت بر این باور شده‌اند که به دلیل سازماندهی و نفوذ بالای تشکل‌های دانشجوئی در جامعه، نباید گذاشت تشکل‌های دانشجوئی سازماندهی وسیع کنند. و به همین خاطر زدن دانشگاه و امنیتی کردن فضای آن اصل اساسی برای حاکمیت است. سیاست اصلی ارگان‌های امنیتی و اطلاعاتی حکومت تضعیف کردن تشکل‌های دانشجویی از طریق انشعاب و تکه‌تکه کردن نیروها، دستگیری و زندان برای فعالین اصلی این تشکل‌ها، محدودیت‌های گوناگون در برگزاری جلسات و آکسیون‌های آن و ده‌ها حرکت دیگر برای خاموش و جدا کردن بدنه‌ی دانشجویی از فعالیت‌های این تشکل‌ها می‌باشد.

همه این فاکتورها گویای این است که رژیم از پتانسیل دانشگاه و نیروی جوانی که در آنجا به سر می‌برد به خوبی آگاه است و می‌داند آزاد گذاشتن آن‌ها برای رژیم می‌تواند خطرات اساسی به‌وجود آورد. پس سیاست به سکوت کشاندن و خاموش کردن دانشگاه را با تمام نیرو دنبال می‌کند. اما توجه داشته باشیم که دانشجویان در حرکات اعتراضی خود بارها نشان داده‌اند که امکان مقاومت در برابر سرکوب شدید را دارا می‌باشند. برای گسترش و تقویت مقاومت و فعال ماندن در دانشگاه تنها یک راه برای دانشجویان باقی می‌ماند و آن افزایش ارتباط و اشتراکات بر سر حداقل‌های دموکراتیک در میان دانشجویان و طیف‌های مختلف آن است. چنین سیاست و عملکردی می‌تواند نیروی مقاومت را در درون دانشگاه هر چه بیشتر تقویت کند و بدین طریق حکومت را به عقب‌نشینی وادار کند. چنین عقب‌نشینی هزینه‌ها را در درون دانشگاه‌ها کاهش می‌دهد و نیرو و روحیه‌ی مقاومت را بیش از بیش در دانشگاه و در جامعه افزایش خواهد داد.

دانشگاه برای پایین آوردن هزینه‌های فعالیت متشکل چه کاری می‌تواند انجام دهد؟

• **علی صمد:** چرا مشغله‌ی ذهنی فعالین دانشجویی و یا تشکل‌های دانشجوئی فقط به هزینه دادن در مبارزه متمرکز شده است؟ چرا دانشجویان به چگونگی پایین آوردن این هزینه‌های سنگین در مبارزه بیشتر توجه نمی‌دهند؟ در ایران در محیط دانشگاه دارند شرایطی را ایجاد می‌کنند یا کرده‌اند که هر نوع فعالیت فعالین دانشجوئی غیر خودی و نیمه خودی از حکومت، با دادن هزینه مواجه شود! باید به بیرون آمدن از این فضا تلاش کرد. تلاش‌ها باید جمعی باشد زیرا هزینه دادن‌ها هم نیز جمعی شده است و مختصص تنها یکی و دو نفر نیست. راهکارها در میان خود دانشجویان است که انتخاب و اجرا می‌شود. اگر دانشجویان با بحث و گفتگو انتخاب کنند آمادگی بیشتری برای هزینه دادن خواهند داشت. حرکت بر اساس منافع عمومی دانشگاه و دانشجویان می‌تواند باعث تهییج و همکاری بدنه‌ی دانشجویی شود. دانشگاه برای مقاومت و پیشرفت نیاز به همه جناح‌های دانشجویی دارد. در چنین صورتی می‌شود هرینه ها را پایین آورد. و اینکه تلاش‌ها می‌بایست در مسیری متمرکز شود که نیروهای امنیتی و قضائیه متوجه شوند که اگر دست به اخراج و یا هر مورد دیگری که به فعالیت دانشجوئی مربوط می‌شود اقدام کنند باید آنها نیز هزینه دهند. من در فرصت‌های مختلف بارها متذکر شدم که در برابر هر اقدام سرکوبگرانه‌ی ارگان‌های سرکوب، آنها باید متوجه باشند که این اقدامات می‌تواند موجب دادن هزینه‌های زیادی برای آن‌ها نیز شود و بهتر است در تصمیم‌گیری و اقدامات خود عجله نکنند. چنین وضعیتی تنها با اقدامات و همبستگی میان دانشجویان و جریانات دانشجوئی و دانشگاه می‌تواند به حکومت تحمیل شود. امروز می‌بایست

با اقدامات فکر شده هزینه‌ی فعالیت سیاسی را در دانشگاه کاهش داد و مانع ابتکار جدید حکومت و ارگان های سرکوب در این زمینه شد. امروز باید برای هر آن چیزی که بدست آمده، به دفاع مشترک و متحد پرداخت.

جریانات و فعالین دانشجوئی در ایران چه راهکارهایی را می‌توانند در مبارزات دمکراتیک خود مدنظر قرار دهند؟

• **علی صمد:** نگاه کنید نزدیک به چهار میلیون دانشجو در دانشگاه‌های کشور مشغول تحصیل هستند. و نیمی از این تعداد را دانشجویان دختر تشکیل می‌دهند. تنوعات فکری، قومی در میان این مجموعه بسیار وسیع است. فرهنگ خودی و غیر خودی از بدو تشکیل جمهوری اسلامی به طور دائم در سیاست‌های حکومت در جامعه اجرا و تقویت شده است. دانشجویان در این جامعه زندگی می‌کنند و بالطبع تحت تاثیر این فرهنگ هستند. همین امر چالش‌های بیشماری در میان فعالین دانشجوئی در دوره‌های گذشته ایجاد کرده بود. اما دانشجویان در تجربه کوتاه مبارزاتی خود، رفته رفته در فعالیت‌های عملی از این فرهنگ در حال فاصله گرفتن هستند و بیشتر تکیه بر نقاط مشترک را برای دفاع از دانشگاه و... مد نظر خود قرار داده‌اند. البته سرکوب و هزینه‌های پی در پی گاه می‌تواند این روند همگرایی را کند نماید اما نمی‌تواند در شرایط کنونی آن را از بین ببرد. لذا ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های فعالین جنبش دانشجوئی می‌بایست در جهت عملی کردن اقدامات مشترک حداقل برای مقابله با سیاست‌های دولت در دانشگاه‌ها متمرکز شود. تشکل‌یابی سراسری در حین داشتن تنوع میان بخش‌های مختلف دانشجوئی از اهمیت زیادی در مبارزه و طرح خواسته‌های دانشجوئی نقش بازی می‌کند. داشتن اختلاف، تفاوت و نیز داشتن اشتراکات در میان طیف‌های دانشجوئی امری طبیعی و منطقی است. باید بحث و گفتگو را در میان طیف‌های متنوع دانشجوئی برای تنظیم فعالیت و نوع همکاری‌ها پیش برد. اما تاکید یک جانبه بر اختلافات میان گرایشات مختلف دانشجوئی، نیروی مقاومت، تنوع و همگرائی را در دانشگاه تضعیف می‌کند. ضروری است که اختلافات و اشتراکات میان گرایشات دانشجوئی در بحث‌ها روشن شود. اما ضروری نیست که همه فعالین دانشجوئی بر سر هر موضوعی با هم توافق داشته باشند. باید در حین حفظ تنوع و تفاوت، بر اشتراکات تاکید ویژه و بر پایه آن حرکت آگاهانه و حساب شده انجام داد.

با توضیحاتی که دادید چه چشم‌اندازی را برای جنبش دانشجوئی می‌بینید؟

• **علی صمد:** من چشم‌انداز مثبتی نسبت به فعالیت‌ها و حرکات دانشجوئی دارم. دلایل بسیاری را می‌شود در این خصوص ارائه داد. من تنها به

یک نمونه توجه می‌دهم و آن این است که فعالین دانشجوئی که در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ورزشی، تخصصی و علمی فعالیت می‌کنند دیگرهیچ‌گونه امید و توهمی به ایجاد تحول در ساختار حکومت اسلامی ایران ندارند. امروز دیگر تابوها برای دانشجویان شکسته است و فرهنگ گفتگو و دیالوگ در میان آنها رو به افزایش است. ارتباط‌های فعالین دانشجوئی در مناطق قومی ایران گسترش یافته است. در میان دانشجویان از هر گرایشی، سکولار بودن دیگر به عنوان امر عادی در زندگی و فعالیت دانشجوئی محسوب می‌شود. به علاوه ارتباط با جنبش‌های دیگر همچون کارگری، زنان، معلمین، روشنفکران و جوانان روز به روز افزایش می‌یابد. همه این مواردی را که متذکر شدم باعث می‌گردد که نیروی وسیع دانشجویان به تقابل مستقیم با نیروی سنت‌گرا که می‌خواهد در گذشته تک‌صدایی زندگی کند، قرار می‌دهد. نقش دانشجویان چپ، دمکرات و مترقی در دوره‌های مختلف در بوجود آوردن چنین فضایی بسیار پر اهمیت بوده است. و امروز این نیروها می‌بایست هر چه زودتر بر سر حداقل‌های مشترک متحد شوند.

در اینجا بحث من این نیست که فقط فعالیت‌های سیاسی دانشجوئی است که باعث می‌شود که نیروی تقابل با سنت در درون دانشگاه‌ها، گسترش یابد. در سال‌های اخیر دانشجویان برای زندگی امروزی و زمینی ماندن است که به صورت فردی

و گروهی تلاش می‌کنند و دیگر دین حکومتی جایگاه سابق خود را در میان دانشجویان از دست داده است. حمله علنی و همه‌جانبه روحانیون سنت‌گرا و حاکمیت در کل به دانشجویان تنها به دلیل فعالیت‌های سیاسی دانشجویان چنانکه پیشتر متذکر شدم، نیست، بلکه به دلیل تضعیف حکومت دینی و تقویت ایده جدایی دین از دولت در میان دانشجویان است که نقش درجه اول را بازی می‌کند. بنابراین زمان در دانشگاه و دانشجویان به نفع حاکمیت عمل نمی‌کند.

از اینکه به سوالات ما پاسخ دادید از شما رفیق علی صمد تشکر می کنیم.

• **علی صمد:** من هم به نوبه خودم از زحمات شما رفقا تشکر می کنم و از اینکه فرصتی برای طرح نظراتم فراهم کردید از شما سپاسگزار هستم.

ژوئیه ۲۰۱۹

• بهزاد کریمی

دانشجو یعنی تحول، جنبش برای تحول را سامان دهیم!

جنبش دانشجویی، برآمد مطالبات صنفی یا سیاسی دانشجویان است و ریشه در انگیزه های مشترک آنان دارد؛ دارای ظرفیت بالایی است برای گذر از کهنگی، خواستار دگردیسی و در پی برسازی های تازه. هستی دانشجو به پرسشگری و کاوشگری است و فرارفتنش از بازدارندگی های ایستا به نواوری های زایا. دانشگاه، نه فقط آبستن خیزش های پی در پی که همزاد جنب و جوش دمادم است. دانشگاه را به مهد دانش می شناسیم و دانش را به پرسیدن و پویایی. نبض جنبش دانشجویی، در ترقیخواهی می زند.

تا این زمان، در بیشتر جاها چنین بوده است. اگر هم در این یا آن زمان، فلان یا بهمان گرایش دانشجویی واپسگرا و غالباً برخوردار از پشتیبانی محافل قدرت و مراجع ثروت، سری برآورده و میدانداری کرده است هرگز اما نتوانسته چهره شناسای جنبش دانشجویی به خود گیرد و در دل توده دانشجو بنشیند. ایندست از حرکات و سامانه های دانشجویی، در بیشتر حالات ساخته و پرداخته هایی اند برون دانشگاهی و تزریق شده از بالا. جنبش دانشجویی، به اپوزیسیون بودن شهره است!

پدید آیی جنبش دانشجویی در ایران به پیدایی نخستین مراکز آموزشی مدرن بر می گردد. به اعتراضات دارالفنونی های دوره ناصری در ۱۴۰ سال پیش و در شکل سازمانیافته اش به نخستین اعتصابات دانشگاه نوبنیاد تهران طی واپسین سال های رضا شاهی. جنبشی که، در همه ۳۵ سال سلطنت شاه، حتی یک دم آرام نگرفت و همواره پایدار ماند. این ظرفیت تاریخی، طی دهه ۷۰ و در پسا سرکوب خونین دهه ۶۰ دیگربار قد برافراشت و باز هم چهره نمود. جنبش دانشجویی، تاریخی است جاری.

در این سیر تاریخی اما جالب ترین رخداد تجدید حیات دانشگاه سیاسی در تنگنای تحمیلات حکومتی ایدئولوژیک بود تا جنبش دانشجویی چونان برنهاد این تحمیل پر بکشد و به پرواز درآید. جنبش بیرون زده از دل تشکل های دست ساز جمهوری اسلامی، در اولین فرصت وبال گردن حکومتی ها شد و دانشگاه باز دست دانشجو افتاد! تز "وحدت حوزه و دانشگاه" که سرکوب روحیه سرکش دانشجو علیه واپسگرایی را نشانه داشت، از دانشجو "استقلال" خواهی پاسخ گرفت. دانشگاه به پیشینه اش برگشت.

جنبش دانشجویی از دو برتری برخوردار است و زایندگی اش، برایند باهم بودگی اینها: یکی زلالی ذهن جوانانه و دیگری بیشترین نیرو پذیری علم از

میانی ها و فرودستان جامعه. گره خوردگی آزادی و عدالت اجتماعی در جنبش های دانشجویی، نه تصادف، که بازتابی است از تعارضات اجتماعی. این جنبش اما، آنجاهایی بیشتر برجستگی اجتماعی و سیاسی به خود می گیرد که دیکتاتوری فرمان براند و منافذ انتقادی علیه کارکرد قدرت را بسته بدارد. جنبش دانشجویی، انکار دیکتاتوری است.

در موقعیت های انسداد سیاسی، دانشگاه استعداد می یابد تا خلاء سیاسی و حزبی را پر کند و بگونه ناگزیر کارکردهایی را بر عهده گیرد که اساساً از آن احزاب سیاسی است.

اما وقتی احزاب سیاسی ناموجودند و یا زیرزمینی، دانشگاه نمی تواند وارد عمل سیاسی نشود. حرکات دانشجویی به چشم بهم زدنی از صنفی بودن بدر می آیند، جنبه برون دانشگاهی کسب می کنند و با قدرت آمر درمی افتند. سیاسی شدن این جنبش، باری است از سر ناچاری بر دوش دانشجو و او، بی گریز از به پیشواز شتافتن آن. جامعه، به سخنگویانی نیاز پیدا می کند پر شور، با انگیزه و دارای اگاهی.

پس در کشورهایی چون ایران گرفتار دیکتاتوری، سیاسی شدن جنبش دانشجویی امری است قانونمند. پیوستگی تاریخی آن را باید نوعی از پیام رسانی ویژه تلقی کرد و سنتی ارزشمند دانست که بایستی پاس داده شود. ۱۶ آذر، نه گذشته ای رفته به بایگانی، که سپرده ای است برای امروز. "اتحاد – مبارزه – پیروزی"، معتبر برای هر برهه از "یاران دبستانی" است. در یک سده گذشته ایران، بیشتر بنیانگذاران، نظریه پردازان، رهبران و سازمانگرایان تشکل ها و احزاب سیاسی از جنبش دانشجویی برخاسته اند.

جنبش دانشجویی اما در جمهوری اسلامی خود ویژگی های خاص خود را هم دارد. متعلق است به جامعه ای جوان از نظر میانگین سنی، دربرگیرنده انبوهه ای از جوانان، جنسیت بیشترینه اش زن بودن آنهم در نظامی زن ستیز، روبرو با تحمیلات ایدئولوژیک حکومتی دانش هراس و رو در رو بودن با قدرت بدستانی در حال ستیز با گزینش نوع سبک زندگی. اینها در کنار هم و رویهمرفته، پدید آورنده وضعیتی می شوند تا خیل جوانان کشور ظرفیت تحول طلبی در خود انباشت بدارند.

جنبش دانشجویی در بیشتر شرایط، آمیزه ای است از مبارزه علنی و پوشیده و همزمان ترکیبی از فعالیت صنفی و سیاسی. گرچه درجه بندی تلفیق این دو، خود تابعی است از امکان حد فعالیت علنی

دانشجو و نیز متناسب با میزان باز یا بسته بودن فضای سیاسی کشور، اما در هر حال توانمندی جنبش دانشجویی به شناخت ژرف فعالان آن از قانونمندی هاست و حرکت از امکانات موجود برای گذر از وضع مستقر. هدایت موفق جنبش، بسته به میزان کسب پیش آمادگی ها پیش سازمانگرایان آنست!

راهبرد اگر محاصره مدنی جمهوری اسلامی باشد که هست، نیاز به سربرآوردن جنبش های تبعیض ستیز علیه این حکومت تبعیض بنیاد داریم. این جنبش ها اما، محتاج گره خوردگی با یکدیگرند و دانشجویان از کارآمدترین حلقات واصل در این جنبش های اعتراضی. از یاد نباید برد که فرزندان انواع معترضان مرتبط با اقسام اجحافات اقتصادی، جنسیتی، فرهنگی، دینی، ملی علیه حکومت، در محیط دانشگاه ها گرد هم آمده اند. جنبش دانشجویی، می تواند حلقه واسطی برای این جنبش ها باشد!

مبارزه مدنی فراگیر در ایران، از دانشگاه می گذرد و این خانه دانشجو نمی تواند سهم سیاسی – تاریخی خود در مبارزه را نپردازد. در این سربزنگاه حساس از مبارزه جامعه علیه جمهوری اسلامی، دانشگاه می تواند و باید وارد کارزار شود تا بتواند سنت مبارزاتی دانشجویی دستکم هشتاد ساله را پاس بدارد. برآمد در این برهه خاص، پاسخی است به نیاز ایران امروز. تاریخ ایران، اینک در جمهوری اسلامی، دیگربار بر دوش دانشجو و جنبش دانشجویی نقشی گذاشته است که می باید بجا آورده شود.

بر این زمینه است که بلند کردن هر صدا در سپهر سیاسی کشور از سوی جنبش دانشجویی، یک نیاز مبرم می نماید. این اما زمانی ممکن می شود که خود این جنبش برای متحد کردن ها پیش از همه خود را متحد کند. جنبش دانشجویی با اتحاد است که خواهد توانست نقش آفرین جنبش دمکراتیک کشور باشد. دانشجویان می توانند ابراز همبستگی میان جنبش های تبعیض ستیز برخاسته به اعتراض علیه زورگویی های قدرتمداران حاکم را آشکارا به نمایش بگذارند.

جمهوری اسلامی بسیار کوشیده و می کوشد تا دانشگاه را زیر سلطه خود گیرد و آن را از طریق "سهمیه"ای های مامور، سرکوبگران "بسیج"، "نمازخانه"ها و استقرار نهاد "حفاظتی" در دانشکده ها زیر مهمیز خود داشته باشد. در گذشته کمتر توانسته است و اکنون باز هم بیشتر در معرض بیزاری دانشجویان قرار دارد. جنبش دانشجویی اکنون نزدیک به سه دهه است پرچم آزادی بر فراز دانشگاه به اهتزاز آورده و علیه حکومتی است که استقلال دانشگاه را نفی خود می داند و در هراس از روشنگری هاست. این جنبش را، می باید سرپا داشت و سرافراز نگه داشت.

• صادق کار

بیکاری جوانان، معضلی که روز به روز غامض‌تر می‌شود!

طبق گزارشاتی که به تازگی در رسانه‌های مجاز کشور منتشر شده‌اند، نرخ بیکاری در پی تشدید تحریم‌های اقتصادی و تشدید رکود اقتصادی شتاب کم سابقه‌ای پیدا نمود و طی ماههای اخیر مطابق این گزارشات بیش از نیم میلیون نفر از کار بیکار و شمار بزرگی از موسسات تولیدی و مراکز کاری در اثر تبعات تحریمهای فلج کننده و تحمیلی امریکا از فعالیت بازمانده‌اند.

بیکاری در ایران البته یک معضل دیرپاست که با نوسانات اندکی در پاره‌ای اوقات بطور مرتب در حال افزایش بوده است.

این معضلی است که طی دهه‌های اخیر در حال رشد بوده است و با تشدید تحریم‌ها رشد نرخ بیکاری پرشتاب تر از سالهای گذشته شده است. طبق تازه ترین آمار منتشره اداره آمار ظاهرا نرخ بیکاری حدود ۱۳ درصد اعلام شده است. و این در حالی‌ست که مطابق معیارهای رایج اداره‌ی آمار، کسانی که در هفته یک ساعت کار می‌کنند نیز شاغل محسوب می‌شوند. اما تعداد زیادی از کارشناسان ذیربط این آمار و معیارهای آمارگیری ناظر بر آن را نادرست می‌دانند و نرخ بیکاری را بالغ بر ۲۰ درصد تخمین می‌زنند. در این میان حتی به روایت آمارهای رسمی، نرخ بیکاری در میان فارغ التحصیلان و جوانان حداقل ۲۵ درصد است و این نرخ با وجود اینکه گفته می‌شود نرخ رشد اشتغال زنان طی سال‌های اخیر بیش از ٤ درصد بالا رفته است، در میان زنان حدود ٤٠ درصد است. گفتنی‌ست که یکی از دلایل رشد اشتغال زنان به واسطه‌ی پذیرش ناگریز شرایط کاری و دستمزد کمتر از حداقل‌های قانونی است که کارفرمایان سودجو به آن‌ها تحمیل می‌کنند. با این حال هنوز فاصله‌ای ۱۹ درصدی میان سطح اشتغال زنان با مردان وجود دارد. طی ۵ سال گذشته تقریباً به همان اندازه‌ی "٤/٤ درصد" که سهم اشتغال زنان بالا رفته از سهم مردان کاسته شده است. یعنی در واقع بهبودی در سطح اشتغال کلی رخ نداده است. بنا به برنامه چشم انداز ۲۰ ساله، کاهش بیکاری مستلزم نرخ اقتصادی ۸ درصدی است. این در حالی است که هم‌اکنون رشد اقتصادی گفته می‌شود منفی شده است و در صورت ادامه‌ی وضعیت حاضر بدتر هم خواهد شد.

درسال گذشته میزان اشتغال ایجاد شده حتی به روایت آمارهای رسمی بیش از دویست هزار مورد کمتر از تعداد کسانی بوده که تازه به جمع نیروی کار اضافه شده‌اند. در مقابل ٦٤٨ هزار که به نیروی کار افزوده شده، اشتغال ایجاد شده بفرض اینکه دقیق باشد، ٤٦٤ هزار مورد بوده است. این اختلاف در شرایطی است که خود مسئولین دولتی گفته‌اند

برای مهار بیکاری بایست سالیانه یک میلیون شغل ایجاد کنند.

تقریباً اغلب تلاش‌های دولت‌ها طی سه دهه‌ی گذشته برای کاهش نرخ بیکاری به دلایل مختلف ناکام مانده و نتیجه‌ی آن بیکاری بی‌سابقه‌ای است که اکنون گریبان نیروی کار جوان کشور را گرفته و به نظر نمی‌رسد که در آینده‌ی نزدیک هم نظر به وضعیت و سیاست‌های حاکمیت میلیون‌ها جوان کشور بتوانند کابوس بیکاری را از سر بگذرانند و شغلی پیدا کنند که بتوانند با آن امورات‌شان را بگذرانند.

ظرفیت برای ایجاد اشتغال میلیون‌ها بیکار در ایران وجود دارد، اما آنچه که مانع استفاده از این ظرفیت می‌شود بی‌شک سیاست‌ها و شیوه حکمروایی و ناکارآیی و فساد ساختاری است که سر تا پای حکومت از صدر تا ذیل را در برگرفته است. پائین بودن دستمزد شاغلین و مستمری بگیران در افزایش بیکاری نیز نقش دارد. زیرا اکثر مزدبگیران و مستمری بگیران را مجبور به چند شغله شدن می‌کند. افزایش کودکان کار نیز که محل‌های شغلی زیادی را اشغال نموده‌اند تا حدود زیادی به کمی دستمزد بزرگسالان و افزایش بیکاری ربط دارد. با افزایش مکفی دستمزدها می‌شود صدها هزار شغل جدید ایجاد کرد، بسیاری از کودکان را به مدرسه بازگرداند و حتی به رونق تولید و اقتصاد و ایجاد اشتغال نیز کمک کرد. ولی مشکل این جاست که افزایش دستمزد مغایر با منافع سرمایه‌داران و دولت آن‌هاست. یکی از راه‌های دیگر اختصاص بودجه واردات غیر مهم به تولیدات داخلی است. و تغییر سیاست‌های گمرکی در جهت حمایت از تولیدات داخلی است، ولی این نیز با سیاست‌های نئولیبرال‌های حاکم و منافع تجار و دلالان ذی‌نفوذ در حکومت در تضاد قرار دارد. ولی از همه‌ی این‌ها مهم‌تر و موثرتر همزیستی مسالمت‌آمیز و غیر مداخله‌گرانه با همسایگان و رفع موانع صدور کالا و پایان دادن به تحریم‌ها و تهدیدات و تنش‌های خارجی است.

مسولین دولتی برای سرپوش نهادن بر سیاست‌ها و ناکارآمدی خود همواره تلاش کرده و می‌کنند تا به جای تغییر سیاست‌های مخرب‌شان با آوردن بهانه‌های مختلف و دادن آمار کاذب و وعده‌های

سرخرمن بر ناکارآیی خود و سیاست‌های‌شان سرپوش بگذارند و مانع از سر ریز شدن صبر و خشم میلیون‌ها جوان بیکار که بدون داشتن شغل آینده تیره و تاری را در مقابل خود می‌بینند، شوند. گاها نیز به بهانه ایجاد اشتغال طرح‌هایی را به اجرا می‌گذارند که یا برای سواستفاده از نیروی کار بیکاران است، و یا برای ریختن بودجه‌ی مملکت به جیب بستگان خود. طرح هایی امثال، استاد شاگردی و کارورزی بی‌جیره مواجب و یا دادن وام برای ساختن واحدهای کوچک تولیدی که بعد از مدتی مشخص شد بی‌نتیجه بوده و وام‌هایی را که به نزدیکان‌شان به این منظور داده بودند بالا کشیدند و آب از آب هم تکان نخورد. روزی برای اینکه ناتوانایی‌شان را توجیه کنند، بر حسب شرایط ، دلیل بیکار ماندن جوانان را توقع و انتظارات بالای آنان اعلام می‌کنند، روزی دیگر همه‌ی تقصیرها را یک جا به گردن تحریم‌ها می‌اندازند و گاهی هم آنرا به حساب عدم تناسب بین رشته‌های تحصیلی و بازار کار و یا قانون کار و مالکیت دولتی بر صنایع بزرگ می‌گذارند.

این درست است که تحریم‌ها نیز اثر معینی دارند که البته سیاست‌ها و عملکرد مسئولین نیز از اینکه تحریم‌ها این همه روی وضعیت اقتصادی می‌توانند اثر منفی بگذارند سهیم‌اند، ولی در دوره‌ی ۸ ساله احمدی‌نژاد که دوران طلایی درآمدهای نفتی تاریخ ایران بوده است نیز معضل بیکاری و رکود اقتصادی در حال تشدید بوده‌اند. بنا به گفته طرفداران دولت روحانی در پایان ریاست جمهوری احمدی‌نژاد رشد اقتصادی با وجود درآمد ۸۰۰ میلیاردی نفتی منفی ٦ درصد و نرخ بیکاری نیز به تبع آن بایستی به‌همین نسبت افزایش یافته باشد.

قبل از تحریم‌های اخیر و حتی بعد از اجرای برجام نیز روند بیکاری به قوت سابق در حال افزایش بوده و حتی خود آمارهای دست کاری شده رسمی نیز موید آن هستند. روحانی با وعده رشد اقتصادی و برداشتن موانع رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال کارش را شروع کرد. او به بهانه‌ی رفع موانع تولید و ایجاد اشتغال، بخش‌های باقی مانده قوانین رفاهی و تامین اجتماعی و به همراه آن امنیت شغلی و اجتماعی کارگران را از میان برداشت. اخراج کارگر را آزاد گذاشت، قراردادهای موقت را ۳۰ درصد افزایش داد، طرح تغییر قانون کار را برای تحمیل کامل بی‌حقوقی به کارگران به مجلس برد، مانع تشکیل سندیکاهای کارگری شد و کارگران حق‌طلب را راهی زندان کرد و سیاست منجمد کردن دستمزدها را به اجرا نهاد و اجرای قانون کار در مناطق آزاد تجاری "بخوان مناطق برده داری" متوقف کرد با این همه رکود و بیکاری با آهنگ پیشین همچنان توسعه پیدا کرد. به رغم افزایش بیکاری تنها عده محدودی از کارگران قدیمی اخراج شده برای مدتی کوتاه تحت پوشش بیمه بیکاری قرار گرفتند. در این اواخر نیز بودجه بیمه بیکاری به بهانه کمک به مراکز آموزش حرفه‌ای

کاهش و هم اکنون صحبت از خصوصی کردن بیمه بیکاری در میان است و گفته می‌شود قصد دارند آن را به کاریابی‌های خصوصی واگذار کنند. دولت در واقع بجای تقویت بودجه بیمه بیکاری در اوج بیکاری گسترده‌ای که به جوانان تحمیل نموده و پرداخت مقرری بیکاری به آنان با ترفندهای خاص نئولیبرالی خود در حال از بین بردن بیمه بیکاری است. بیمه بیکاری در واقع بخشی از محصول فعالیت تشکیلات نیرومند و موثری است که در ماه‌های نخست بعد از انقلاب ۵۷ بیکاران آن را به وجود آوردند و به حکومت تحمیل کردند. آن تجربه نشان می‌دهد که هم اینک نیز بیکاران اگر خود را متشکل کنند قادر خواهند شد هم امتیازات مشابه‌ای کسب کنند و هم به طور موثرتری علیه بیکاری و عوامل آن و پرداخت مقرری در هنگام بیکاری مبارزه کنند.

سه سیاست اقتصادی، دوران هاشمی رفسنجانی، خاتمی، احمدی‌نژاد به رغم تفاوت‌های اندک، بعضی از آنها با یکدیگر که همگی الهام گرفته از سیاست نئولیبرالیسم اقتصادی بوده‌اند در کنار سیاست‌های نظامی‌گرایانه و توسعه‌طلبانه‌ی پر هزینه‌ی حکومت عامل اصلی فقر و بیکاری کم سابقه‌ی کنونی در کشور ما هستند. تجربه‌ی ۴۰ سال گذشته، شکست سیاست‌های حکومت و درماندگی حکومت از تامین کار و رفاه برای جوانان نشان داده است، تا بساط این حکومت در کشور پهن باشد، بیکاری گسترده بجای خود باقی خواهد ماند.

صدها هزار جوان تحصیل‌کرده و خلاق کشور نا امید از یافتن کار و خدمت به کشور و مردم خودشان طی چند دهه اخیر به امید یافتن کار و آینده بهتر به کشورهای مختلف مهاجرت کرده‌اند. میلیون‌ها جوان تحصیل کرده که فاقد امکان مهاجرت هستند و یا مایل به مهاجرت نیستند و با ادامه وضع موجود آینده روشنی را جلوی خود نمی‌بینند بی‌تردید در پایان دادن بر این وضع می‌توانند در کنار دانشجویان که نیروی کار آینده کشور هستند و کارگران و معلمان و سایر گروه‌های اجتماعی ترقی‌خواه و توقف مهاجرت نیروی کار تحصیلکرده نقش تعیین کننده داشته باشند. آینده از آن این نیروهاست و آنها هستند که لاجرم باید کشورشان را برای زیستن انسانی و شایسته بسازند و خواهند ساخت!